دانشگاه پساجنگ

سخنرانی های اساتید دانشگاه تبریز
در نشست تخصصی دانشگاه پساجنگ

تدوین از:

دکتر محمد اصغری

(معاون پژوهشی دانشکده ادبیات)

سال ۱۴۰۵

دانشگاه پساجنگ


Dr. Alami


Dr. Omid


Dr. Ajideh


Dr. Abbaszadeh

The Post-War University

Edited by:

Dr. Mohammad Asghari

(Deputy of Research, Faculty of Literature)

Year: 2026


Dr. Asghari


Dr. Behboudi


Dr. Badri

دانشگاه پساجنگ

The Postwar University

فعالیت های پژوهشی معاونت پژوهش و فناوری
دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی

تهیه و تدوین

دکتر محمد اصغری

خرداد ۱۴۰۵

محل انتشار: انتشارات دانشگاه تبریز

سال: بهار ۱۴۰۵

شماره تلفن دفتر معاونت پژوهش:

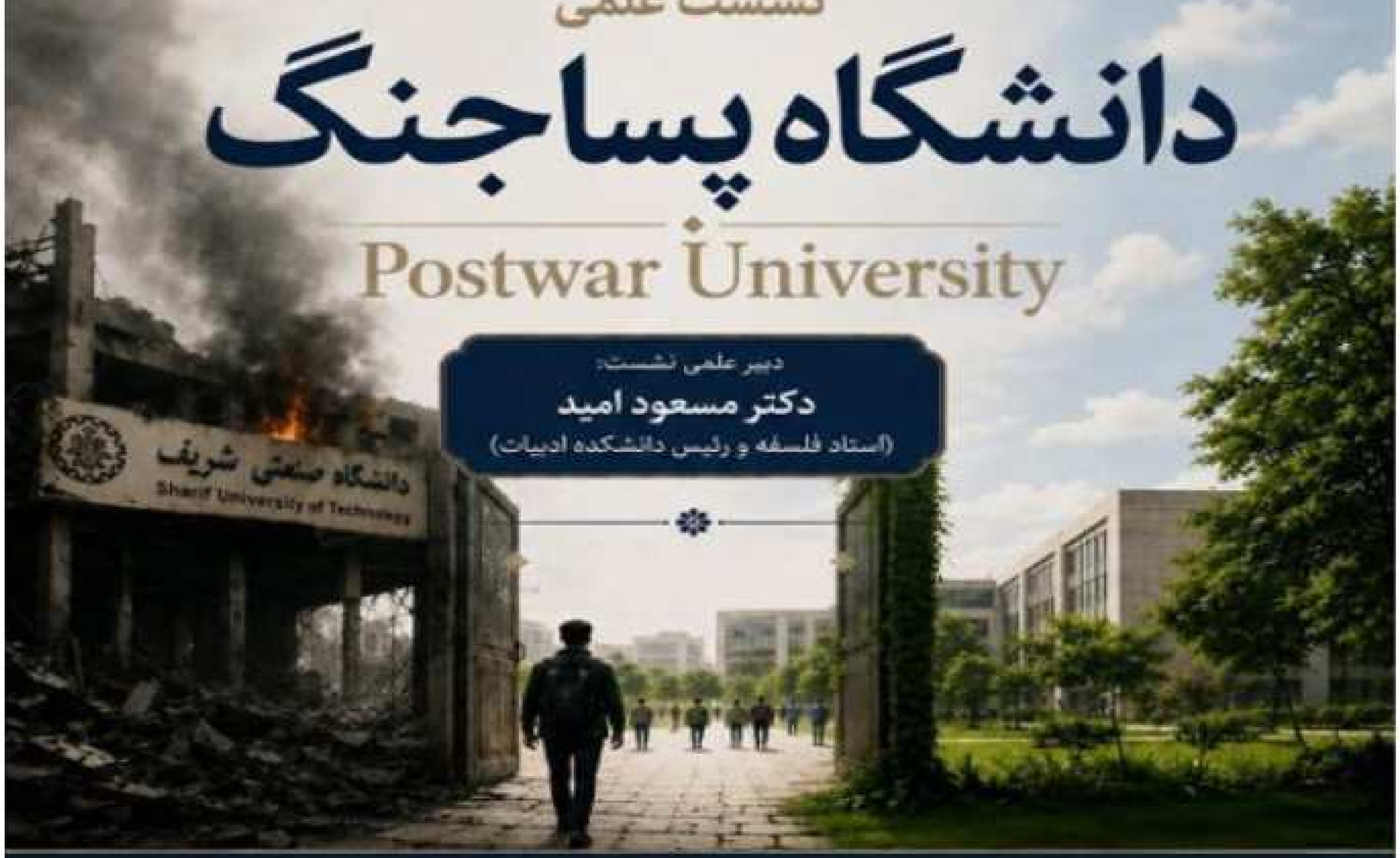
۳۳۹۲۱۶۲-۰۴۱۳

معاونت پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات برگزار می کند:

نشست علمی

دانشگاه پساجنگ

Postwar University



دبیر علمی نشست:

دکتر مسعود امید

(استاد فلسفه و رئیس دانشکده ادبیات)

سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

ساعت ۱۱ صبح الی ۱۴ ظهر

مکان:

تالار خاقانی

دانشکده ادبیات



فهرست کتاب

سخن دبیر علمی نشست دانشگاه پساجنگ	۵
سخنرانی دکتر محمدتقی اعلمی	۳۲
سخنرانی دکتر مسعود امید	۴۰
سخنرانی دکتر محمد عباس زاده	۴۸
سخنرانی دکتر پرویز آژیده	۵۳
سخنرانی دکتر محمد اصغری	۶۱
سخنرانی دکتر داود بهبودی	۷۱
سخنرانی دکتر رحیم بدری	۸۳

سخن دبیر علمی نشست دانشگاه پسا جنگ

دکتر مسعود امید استاد گروه فلسفه دانشگاه تبریز

دانشگاه پساجنگ و لزوم تغییر پارادایمی در تعریف و تدبیر دانشگاه ایرانی

(نگریستن به دانشگاه ایرانی از افق علوم انسانی دانشگاهی)



یکی از مهم ترین اموری که که در ایران رخ داده است، تاسیس پرسش از دانشگاه ایرانی است. پرسش از دانشگاه و طرح و تحلیل آن و پاسخ های ممکن به آن، پرسشی چند جانبه (تاریخی، اجتماعی، نظری و فلسفی و...) است که در افق علوم انسانی دانشگاهی ایران رخ نموده است. (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۱۱و... و ماحوزی(به کوشش)، ۱۳۹۶: ۱۵ و...) این

دانشگاه پساجنگ

نوع و نحوه پرسش از دانشگاه، از جهت موضوعی(موضوعا و تخصصا) از حوزه علوم انسانی سنتی (فلسفه اسلامی) و علوم دینی(فقه، کلام، اصول، تفسیر و...) خارج است.

اما پرسش دانشگاه از دانشگاه نشانه ای برای پایان دانشگاه و ختم یا تهدید آن نیست؛ بلکه از مقوله خوداندیشی و خودارزیابی دانشگاه است. پرسش دانشگاهیان از دانشگاه به معنای داشتن دغدغه دانشگاه و پروای آن و تلاش برای مراقبت پیوسته از آن از سوی آنهاست. البته پرسش از دانشگاه می تواند نشانه بحران و ابهام در آن نیز باشد. اما فراتر از همه، پرسش از دانشگاه ناظر به تاسیس خودآگاهی و عزم خوداندیشی انتقادی نسبت به آن است. ملتی که جریان پرسش (و پرسش پیوسته) از دانشگاه را طرح و تاسیس نکرده باشد، از خودآگاهی دانشگاهی نیز برخوردار نیست و از این رو شاید بتوان گفت که آن ملت اساسا چیزی به نام دانشگاه ندارد و چیز دیگری را به جای دانشگاه پذیرفته است! حتی اگر تصور ما از دانشگاه، معنایی از نوع ابزاری و کاربردی محض و کارآفرینی صرف باشد، باز باید در مورد نحوه و کارکرد و تحول و نسبت ها و... آن پرسش کرد. دوره پساجنگ در ایران را می توان افق و فرصتی دانست برای خوداندیشی دانشگاه و طرح پرسش و بازپرسش از

دانشگاه پساجنگ

دانشگاه برای شفاف کردن و شکوفا کردن نهالی که برای حال و آینده ایران بسی مهم و دوران ساز است.



پساجنگ استعاره و فرصتی است برای خوداندیشی انتقادی و تغییر و بازآفرینی پارادایمی دانشگاه که مشتمل بر تحول در سطوح مختلف آن است. به نظر می رسد که می توان و لازم است تا در دوره پساجنگ تحول در دانشگاه را در دو سطح مفهومی (نظری) و مصداقی (عینی و عملی) در افق و چشم انداز علوم انسانی دانشگاهی پیش برد. می توان در چشم انداز علوم انسانی، از جهت مفهومی، به بازتعریف و بازفهمی مفهوم دانشگاه فکر کرد و از جهت مصداقی، به موارد عینی و عملی آن از قبیل زبان، کارکرد، نسبت های دانشگاه و فربه سازی رشته ها از طریق طرح

مسایل نو یا تغییر جهت موضوعی آنها و... اندیشید. شاید چنین به نظر آید که پیشتر (در اوایل انقلاب)، علوم انسانی عزم تعریف و تدبیر دانشگاه را در سر داشت ولی نتیجه چندانی از این عهده داری عاید نشد و بلکه به بحرانی خاص منتهی شد (انقلاب فرهنگی). اما به نظر می رسد که جریان مذکور بیشتر دارای صبغه سیاسی و ایدئولوژیک بود و در بهترین حالت، عزم نگریستن به دانشگاه در افق علوم دینی را در سر می پروراند و در آن چشم انداز دنبال می کرد. جریان نخست را می توان در حکم یک تجربه تاریخی که باید از آن درس گرفت و پشت سر گذاشت، لحاظ کرد. اما جریان جدید از حال و هوای دیگری برخوردار است. این جریان در عین وفاداری به منافع ملی و اهداف ایرانی، فارغ از مولفه های پیشین است و عزم آن دارد تا براساس ظرفیت های جدید در علوم انسانی دانشگاهی در ایران و در جریان یک گفتگوی میان رشته ای بین خود و دیگر رشته ها، به دانشگاه بپردازد و به هدف خود برسد.

پساجنگ چیست؟

به نظر می رسد که در میان سه دوره پیشاجنگ، جنگ و پساجنگ، مرحله پساجنگ مرحله ای مهم تر و اساسی تر است و باید از دو مرحله دیگر متمایز گردد. از این رو لازم است تا دو مفهوم نخست در ذیل مفهوم سومین یعنی پساجنگ فهم و توصیف گردند. اهمیت پساجنگ از

این روست که اهداف، آرزوها و ایده آل های ما در باب دانشگاه ایرانی در آینده سکنا گزیده اند و مهم تر آنکه زندگی ایرانی در پساجنگ رقم خواهد خورد و تحول آن در آن مرحله به وقوع خواهد پیوست و هویت جدیدی خواهد یافت. از این رو ادوار و تجربیات پیشاجنگ و جنگ در حکم آمادگی و تهیوء برای حضور در آن به شمار می آیند.

پساجنگ برای ما نه یک مفهوم آخرالزمانی است و نه یک مفهوم مبهم از قبیل *گودو* (در نمایشنامه ساموئل بکت: *در انتظار گودو*)، بلکه رخدادی در زمان زندگی و محفوف به هویت و شرایط آن است؛ نیز رخدادی مسلم در زندگی آینده ما و حتی آینده نزدیک ماست. از سوی دیگر و مهم تر آنکه عزم آن است تا پساجنگ به مثابه استعاره ای برای تغییر، بازنگری، بازسازی، بازتولید، بازتعریف، آینده نگری و... قلمداد گردد.

پساجنگ به مثابه آینده ای قابل بازنگری، قابل بازسازی و قابل تغییر، از جهتی می تواند برای ما دانشگاهیان به عنوان رخداد و مفهومی فراتر از پیروزی و شکست، خوشحالی یا بدحالی، سیاسی یا غیرسیاسی، دینی یا غیردینی و... محسوب گردد چراکه پساجنگ بدین معنی، برای ما دانشگاهیان در چارچوب اراده به فهمیدن و ساختن و عزم بازنگری و بازسازی و به طور کلی در ذیل انجام وظیفه حرفه ای (اراده و عزم

بازسازی دانشگاهی)و اخلاقی (اراده و عزم خیر) برای ایران آینده قرار می گیرد.

برای ما ایرانیان، پساجنگ از سویی ایده ای برای اندیشیدن و بازاندیشیدن و از سوی دیگر فرصتی برای تمرکز بر ظرفیت های آینده است. پساجنگ ناظر به یک پایان است (توصیف/ چیستی) اما باید آن را به معنای پایان آغازهای پیشین و مسیرهای گذشته فهم کرد (توصیه/ بایستگی). پساجنگ پایانی برای راه های رفته، ولی راه هایی نامشخص و ناکارآمد است و آغاز و آزمونی برای راه های نرفته، ولی مسیرهایی مفید و کارآمد است؛ یعنی جستجو در ظرفیت های مسکوت و تلاش برای تن دادن به آنها و تمرین آنهاست. پساجنگ آمادگی هوشمندانه و سنجیده برای تغییر و تفاوت در ساحت های زندگی است از طریق بازنگری، بازتعریف، بازسازی و بازتولید، تا حد امکان. بنابراین پساجنگ حتی اگر به ناچار به تکرار گذشته نیز تن دهد این از سر تقلید و تکرار صرف نخواهد بود بلکه از سر تکرار-تفاوت خواهد بود. پساجنگ نمی تواند عینا تکرار گذشته و عینا بازگشتی به تنظیمات کارخانه باشد؛ بلکه فرصتی است برای بازتعریف خود و بازنگری در ظرفیت های آن و نیز بازسازی نسبت های خود با دیگران.

دانشگاه پساجنگ

به نظر می رسد که به طور کلی پساجنگ می تواند عنوان و فرصتی برای بازتامل و بازنگری و ابتکار نظری و عملی در عرصه های مختلف از قبیل سیاست، اقتصاد، هنر، علم، تکنولوژی، حقوق، دین، فلسفه و... لحاظ گردد. در این میان و در رابطه با دانشگاه، به عنوان یکی از مهم ترین عرصه های دانش و فرهنگ، پساجنگ افق و فرصتی است تا در ذیل آن نگاهی دوباره به آن و با آن بیفکنیم و از نیم قرن حضور دانشگاه(از زمان انقلاب اسلامی) در ایران و معنا و هویت و کارکرد و الگوی آن سوال کنیم. به نظر می رسد که می توان در ذیل عنوان پساجنگ به باز تعریف و باز خوانی و باز تولید ظرفیت هایی کارآمدتر، فربه تر و فراتر از دانشگاه نیم قرن اخیر اندیشید. اما سوال این است که دقیقا باید به باز تعریف و بازسازی و بازنگری چه چیزی در دانشگاه اندیشید؟ می توان سوالاتی از این قبیل را در نظر گرفت: آیا می توان به طور اساسی به تحولی پارادایمی در مفهوم و مصداق و کارکرد دانشگاه ایرانی اندیشید و تدریجا آن را عملی ساخت؟ مسیر، کارکرد،روش، الگو، انتظار و هدف ... دانشگاه در نیم قرن اخیر چه و چگونه بوده است؟ آیا دانشگاه در نیم قرن اخیر مسیر یابی، هدف یابی، روش یابی، الگویابی، نسبت یابی و... مناسبی یافته است؟ آیا می توان در این حوزه ها از لزوم بازنگری، بازتعریف،بازسازی، بازتولید و چرخش های مناسب سخن گفت و آن

را عملی کرد؟ دانشگاه در نیم قرن اخیر به کجا و چه اهدافی رسیده است و آورده آن چه بوده است؟ و... . از میان پرسش های ممکن فوق در مورد دانشگاه پساجنگ، آنچه مورد نظر است عبارت از پرداختن به مساله تغییر پارادایمی در مورد مفهوم و مصداق و کارکرد دانشگاه است که توضیح آن در ادامه می آید.

دانشگاه ایرانی و پرسش اساسی پیش رو

در بادی نظر چنین به نظر می آید که تعریف و تدبیر دانشگاه های ایران از زمان پیدایش خود صرفا با گرته برداری از دانشگاه های فرانسه، انگلستان و آمریکا شکل گرفته است. اما مساله مهم آن است که دانشگاه ایرانی از تاریخ ویژه ای برخوردار است و زیست جهان ویژه خود و فراز نشیب های تاریخی خاص خود را دارد که نقش مهمی در تعریف و تدبیر آن داشته است. تاریخ زیسته دانشگاه در ایران نشان از دخالت سیاست، دین، اقتصاد، ایدئولوژی، سلایق شخصی، بدعت ها و... در دانشگاه دارد. پیچیدگی مفهوم دانشگاه آنگاه فزونی می گیرد که تکثر مصداقی و تکثیر کمی و کیفی دانشگاه ایرانی را نیز لحاظ کنیم، یعنی در قالب های: دانشگاه دولتی، غیرانتفاعی، پیام نور، آزاد، پژوهشگاه ها، وجود مقاطع آموزش عالی در سازمان ها و نهادها (آموزش و پرورش، صنایع و حتی در مراکز حوزوی و نظامی).

دانشگاه پساجنگ

حال سوال مورد نظر در مورد دانشگاه پساجنگ آن است که آیا می توان برای دانشگاه ایرانی، تغییری پارادایمی را تعریف و تصویر کرد؟ در همین راستا سوالات مرتبط این است که اولا در جهان، دانشگاه بر حسب چه ایده ها و پارادایم هایی تعریف و تدبیر شده اند؟ دوم اینکه آیا ما در ایران پارادایمی برای فهم و تعریف و تدبیر کل مجموعه دانشگاهی و شبه دانشگاهی یا بخشی از آن داشته ایم و داریم؟ سوم، آیا می توان برای همه مجموعه دانشگاهی و شبه دانشگاهی یا بخشی از آن پارادایمی طرح و پیشنهاد داد؟ در تحول پارادایمی به دنبال چه معنا و مصداق و کارکردی برای دانشگاه باشیم تا امکانات و ظرفیت های نظری و عملی و کاربردی جدیدی را به روی ما بگشاید؟

در ادامه با اذعان به امکان تغییر پارادایمی و لزوم آن و تمرکز بر آن در مورد دانشگاه ایرانی، به مباحث مربوط به آن در دو سطح نظری و عملی می پردازیم. اما فراموش نکنیم که مهم ترین شرایط امکان تغییر پارادایمی در ایران در قالب دو مرحله نظری و عملی، وجود عزمی راسخ برای انجام تغییر و پذیرش حرکت تدریجی و حساب شده در مورد آن است.

دانشگاه پساجنگ

مرحله نظری: تغییر پارادایم در دانشگاه شناسی

ما در دوره تاریخی دانش محوری و مرکزیت دانش ها به معنای لزوم فهم و تبیین عالم بر حسب دانش ها قرار داریم. امروزه شناخت حقایق به معنای تصویر و ترسیم آنها از طریق دانش های مربوط و معطوف به آنهاست. برای مثال شناخت زمین از طریق زمین شناسی و شناخت حیات و زیست به واسطه زیست شناسی و جامعه به وسیله جامعه شناسی صورت می گیرد. حال بر اساس این دیدگاه معرفت شناختی، برای شناخت دانشگاه یعنی برای دانشگاه شناسی باید به دانش یا دانش های مربوطه (تاریخ، جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه و...) رجوع کرد. بر این اساس دانشگاه موضوع مجموعه ای از لوژی ها (logy) به معنای عام(وجودشناسی، معرفت شناسی و...) است و محصول آنها دانشگاه شناسی است. در عین حال که می توان در مورد دانشگاه، از آن به مثابه دید و منظر (insight / vison) و ... نیز سخن گفت. اما کشف این نوع ویژگی ها نیز به نوبه خود محصول لوژی هاست.

دانشگاه پساجنگ



اما در یک نگاه تاریخی، دانشگاه دارای تاریخ ویژه خود است و ادواری را پشت سر نهاده است و می توان به دانشگاه شناسی هر دوره بر حسب دانش های حاکم بر هر آن دوره پرداخت. دانشگاه در هر دوره ای بر حسب دانش های ویژه ای (گفتمان علمی حاکم)، فهم و تعبیر و تعریف و تدبیر شده است. به بیان دیگر هر دوره ای دانشگاه شناسی ویژه خود را دارد که بر اساس دانش/ دانش های حاکم بر آن دوره شکل می گیرد. حال با این وصف این پرسش قابل طرح است که دانشگاه در ادوار تاریخی خود بر حسب چه علومی تعریف و تدبیر شده است؟ این پرسش از آن رو اهمیت دارد تا تحول پارادایمی پساجنگ در باب دانشگاه ایرانی (و حتی غیرایرانی) را بر حسب دانشگاه شناسی ادواری و نیز دانش های حاکم بر آن، فهم و تعبیر کنیم. به نظر می رسد که می توان گفتمان علمی

یا دانش/ دانش های حاکم بر فهم، تعریف و تدبیر دانشگاه در طول تاریخ را بدین ترتیب در نظر گرفت. دانشگاه شناسی:

در دوره یونان (در آکادمی افلاطون و لوکیوم ارسطو)، بر حسب دانش متافیزیکی (هستی شناسی) صورت می گرفت. (خروجی مورد نظر این دانشگاه ها، انسان متافیزیکی/ عزم متافیزیک زیسته بوده است.)

در دوره قرون میانه (مدارس مسیحی و نظامیه ها و مدارس اسلامی)، بر حسب معارف و علوم دینی صورت می گرفت.(خروجی مورد نظر آنها، انسان الهی و آخرت اندیش بود.)

در دوره جدید (دانشگاه های مورد نظر کانت،دیلتای و هومبولت)، بر حسب علوم فرهنگی صورت بندی می شود(خروجی مورد نظر آنها، سوژه فرهنگی پژوهش گرا است.)

در قرن نوزدهم (دانشگاه های قرن نوزدهم)، بر حسب علوم پوزیتیو فهم و تعبیر می شود (خروجی مورد نظر آنها، فرد متخصص کمیت نگر است)

در قرن بیستم (دانشگاه های قرن بیستم)، بر حسب علوم کاربردی و فنی است (خروجی مورد نظر آنها، فرد ماهر و کاردان و کارآفرین است.)

اما پیشنهاد این نوشتار برای دانشگاه ایرانی (و دانشگاههای قرن بیست و یکم)، بر حسب علوم انسانی است. یعنی دانشگاه می تواند موضوعی

برای تحقیق و راهبری تحت اشراف علوم انسانی ولی با مطالعات بین و/ یا میان رشته ای و با رویکردی انتقادی و کارآمدگرا باشد.(خروجی آین نوع از دانشگاه، سوژه زندگی با ویژگی های فرهنگی، علمی و کارآمدی است.)

در این پیشنهاد، دانشگاه به مثابه یک سوژه بینازندگی (بین زندگی ها و بین سازمان ها و بین دانشگاه ها) و با مولفه های فرهنگی- علمی- کارآمدی و با ویژگی هایی چون: پویایی، انتقادگرایی، نوگرایی،آینده نگری و تا حد امکان کمیت گرایی، فهم و تعریف و تدبیر می شود.

البته تقسیم تاریخی دیگری نیز تنها با توجه به تاریخ دانشگاه مدرن (و نه کلاسیک) و با لحاظ دانشگاه شناسی بر حسب علوم، در قالب سه دوره قابل طرح است: دوره اول، دانشگاه شناسی برحسب محوریت علوم انسانی کلاسیک(کانت، شلایرماخر، همبولت)، دوره دوم، دانشگاه شناسی بر اساس علوم غیرانسانی(در چشم انداز علوم پایه، فنی، مهندسی و طبیعی) و دوره سوم، دانشگاه شناسی بر حسب/ با اشراف علوم انسانی جدید(علوم انسانی موجود در دانشگاه ها).

به بیان دیگر دو دوره بندی فوق ناظر بدان است که اولا ما باید دانشگاه موجود و تاریخ دانشگاه را در افق علوم فهم و تعبیر و تدبیر کنیم ثانیا نزاع و چالش های درون دانشگاهی را نیز به مثابه نزاع ها و چالش هایی

در حد و سطح میان علوم مربوط فهم کنیم؛ یعنی مثلا آنچه که کانت از آن با عنوان نزاع بین دانشکده ها مطرح می کرد به معنای نزاع بین علوم دانشکده ها محسوب گردد. نیز با این وصف ما امروزه به جای طرح چالش میان علم فلسفه با علوم حقوق و الهیات و پزشکی که توسط کانت مطرح شد (کانت، ۱۳۹۹: ۱۷)، با چالش میان علوم انسانی و غیرانسانی در تعریف و تدبیر دانشگاه مواجهیم! در ایران امروز می توان با مبنا قرار دادن این سیر تاریخی دانشگاه شناسی، به *دانشگاه علوم انسانی محور* اندیشید.

گفتنی است که دوره بندی تاریخی برای دانشگاه شناسی و دانشگاه شناسی تاریخی بر حسب ایده ها و تاریخ ایده های حاکم بر هر دوره نیز مطرح شده است؛ مانند دوره ایده خدمت به الهیات یا ایده دولت-ملت یا ایده نقد دولت و... در مورد دانشگاه.(مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۵: ۱۲)

نگریستن به دانشگاه از افق علوم انسانی

دانشگاه در مقام تحقق، مجموعه ای از رشته های علوم انسانی و غیر علوم انسانی است اما معنا و مدیریت دانشگاه و افزون بر آن، چیزی به نام خودشناسی انتقادی دانشگاه تنها مرهون و معطوف به اشراف و کاربرد علوم انسانی است. امروزه تعریف دانشگاه در مقام مفهوم و تدبیر آن در مقام مصداق، متکی به کاربرد و دخالت دقیق و جامع علوم انسانی است.

به بیان دقیق و شفاف، نگریستن از افق و چشم انداز علوم انسانی دانشگاهی در ایران به دانشگاه، به معنای کاربرد هماهنگ و موزون پیش فرض ها، رویکردها و روش های علوم انسانی دانشگاهی در مورد دانشگاه است. دانشگاه شناسی معاصر ایران، موضوعی برای علوم انسانی و با اشراف آن است که براساس یک گفتگوی چند و/ یا میان رشته ای با دیگر رشته ها صورت می گیرد. یعنی موضوعی بین/ میان رشته ای برای مجموعه مطالعات و رشته هایی از قبیل فلسفه، اخلاق، روان شناسی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی، تاریخ، مدیریت، اقتصاد، جغرافیا و... با علوم و رشته های غیرعلوم انسانی (فنی، مهندسی، طبیعی و...) به شمار می آید.

برخی از تزها و پیشنهادات اساسی نظری و عملی حاصل از تغییر پارادایمی دانشگاه ایرانی می تواند از این قرار باشد:

۱-دانشگاه به مثابه یک ابرسوژه زندگی خوداندیش و دیگراندیش از جهت فلسفی دانشگاه هویتی زندگی محور با ظرفیتی خوداندیش است. از این جهت می توان در مورد سوژگی دانشگاه و نوع آن و لزوم تحول تاریخی (به عنوان یک سوژه تاریخی) و بلوغ آن به معنای ورود به خودآگاهی جدید، به تامل پرداخت و سخن گفت. همانگونه که گذشت در دوره پساجنگ باید به تقویت مفهوم دانشگاه و زمینه سازی برای بلوغ تاریخی دانشگاه در ایران اندیشید. اما این تقویت و بلوغ باید

در چشم انداز علوم انسانی (به ویژه فلسفه و علوم اجتماعی و روان شناسی) و براساس رشد درونی و در افق نیروها و ایده ها و ظرفیت های دورنی و بدون تحمیل عناصر غیر مرتبط بیرونی؛ در عین لحاظ اهداف و جهات دانشگاهی، صورت گیرد. دانشگاه می تواند و باید با تکیه بر ظرفیت درونی اش و در ارتباط با مراکز و نهادها و سازمان های دیگر و رابطه با دیگر دانشگاه های مهم خارجی، خود را تعریف و تدبیر کند.

از جهت فلسفه دانشگاه، دانشگاه هویتی زندگی محور و با ظرفیتی خاص است که می تواند به خود و دیگری (مراکز و سازمان ها و نهادها و ... دیگر) بپردازد و از اینرو یک ابرسوژه زندگی خوداندیش و دیگراندیش است. خوداندیشی و دیگراندیشی دانشگاه از ویژگی خودسنجی و خودارزیابی برخوردار است و از اینرو یک خودشناسی و دیگرشناسی انتقادی را رقم می زند. البته دانشگاه یک سوژه زندگی جدا و گسسته از دیگر نهادها وسازمان ها نیست بلکه یک سوژه بیناسازمانی و بینانهادی است. گفتنی است که خودسنجی و دیگرسنجی دانشگاه در افق علوم انسانی، امری صرفا کیفی نیست بلکه از ویژگی کمی نیز برخوردار است و تا حد امکان باید به این نوع ارزیابی هم بپردازد و آن را شکوفا سازد. رشد، ارتقا، غنا و افزایش کیفی دانشگاه(در مقام مصداق و کارکرد) باید تا حد امکان خود را در قالب کمیت و آمار هم نشان دهد. نیز همانگونه

که گذشت دانشگاه ایرانی هویتی بیناسوژه ای دارد یعنی دانشگاهی میان دانشگاه ها یا سوژه ای بین سوژه ها (دانشگاه های خارجی) است و فقدان و قطع این ارتباط یا تضعیف آن، به معنا و مصداق و کارکرد دانشگاه ایرانی آسیب می زند.

۲-دانشگاه منبع تولید حقیقت دانشگاهی و نه تولید روایت سیاسی

با اذعان به ارزش و کاربرد هر دو مقام حقیقت دانشگاهی و روایت سیاسی در زندگی انسانی و صرفا از جهت ضرورت درک تفاوت و تمایز میان این دو مقام باید گفت که: *حقیقت دانشگاهی* در قالب نتایج علوم انسانی و غیرعلوم انسانی، مجموعه توصیفات و توصیه هایی است که محصول تحقیق روشمند (به معنای عام)، طبقه بندی شده، مضبوط و تدریجی در مورد اشیا و واقعیات است، حتی هنگامی که بنا بر شناخت قوانین تغییر و قواعد روایت در باب حقایق باشد(مانند توصیفات محتوایی و روشی و توصیه هایی در مورد تغییرات اجتماعی، اقتصادی، ژنتیکی یا حتی در مورد روایت). این توصیفات و توصیه های مبتنی بر روش و پژوهش، معطوف به تشکیل *باورهایی دانشگاهی* در باب حقایق است.

اما *روایت سیاسی*، محصول جعل و وضع معنای سیاسی و معنادهی جهت دار و اراده به رنگ آمیزی و جهت بخشی معنایی خاص، در مورد موضوعات و واقعیات (حتی در باب حقایق و توصیفات دانشگاهی و

غیردانشگاهی) است. این روایت های مبتنی بر فن و مهارت، برای تشکیل *باورهای سیاسی* است.

گفتنی است که حتی اگر توصیف (و توصیه) دانشگاهی را تا حدی رنگ آمیزی واقعیات بدانیم، باز میان توصیف حقیقت و روایت از آن تفاوت است؛ چرا که روایت، *بازرنگامیزی رنگها* (توصیفات)محسوب می شود. نیز عزم توصیف و توصیه دانشگاهی(که از نوع اراده اکتشافی، انکشافی و ابتکاری است) با عزم روایت سیاسی (که از نوع اراده به جعل و وضع است)، دو اراده متفاوت است. به بیان دیگر، هم از جهت نحوه متعلق شناسا(ابژه) و هم از جهت نحوه فاعل شناسا (سوژه)، یا نحوه ابژگی و سوژگی، با دو فعالیت و دو محصول متفاوت مواجه هستیم. خلاصه، حقیقت یابی/ سازی (در قالب توصیف/ توصیه گرایی و توصیف/توصیه یابی) با حقیقت بافی (در قالب روایت گرایی و روایت سازی) دو امر متفاوتند.

۳-دانشگاه، خاستگاه فرهنگ

از جهت مباحث فلسفه فرهنگ، فرهنگ مفهومی مختص به حوزه انسانی خاصی از قبیل اخلاق، هنر، دین و... نیست، بلکه مفهومی فراگیر است که شامل همه آنها می شود. در مورد نسبت دانشگاه و فرهنگ باید گفت که دانشگاه محل طرح و تامل و پژوهش و آموزش روشمند و پژوهش

محور و آموزش گرا در تمام ساحت ها و جوانب انسانی از قبیل اخلاق، هنر، زیست طبیعی، زیست اجتماعی، تاریخ، علم، اقتصاد، سیاست، تکنولوژی و... است. تقرر در دانشگاه و درک و دریافت علوم دانشگاهی در حکم مشارکت عمیق در فرهنگ انسانی و جذب آن است. با این وصف دانشگاه یکی از بزرگترین مراکز و خاستگاه های طرح و تولید و رشد فرهنگ انسانی است. اما دریافت فرهنگ دانشگاهی، از طریق دو شیوه جذب بی واسطه و آموزش باواسطه ممکن است. یعنی بخشی از این فرهنگ با حضور بی واسطه در دانشگاه و مشارکت در زیست دانشگاهی و جذب مستقیم فراهم می شود و بخشی دیگر از این فرهنگ در قالب آموزش دروس خاصی که منتهی به درک فضایل و معانی دانشگاهی می گردد، قابل حصول است.

۴-دانشگاه، خاستگاه فضایل مدرن

از جهت اخلاقی و تاریخ اخلاق در ایران ما شاهد خاستگاه های مختلفی از قبیل دین، فلسفه، عرفان، ادبیات و... در مورد فضایل شخصی و جمعی در تاریخ ایران بوده ایم. با این وصف از جهت تاریخی با فهرست های متعدد و متنوعی از فضایل مواجه بوده ایم از قبیل: فضایل دینی (ایمان، توبه، توکل)، فلسفی (یونانی:هماهنگی قوا، اعتدال، لذت)، عرفانی (ریاضت، چله نشینی، فنا)، ادبی (جوانمردی، رندی) و... . اما در این میان

زندگی جدید با جنبه های جدیدش از قبیل دولت، مدرسه، کارخانه، بانک، دانشگاه و... نیز با خود فهرستی از فضایل جدید را به همراه داشته است. بر این اساس می توان (در کنار دولت، ورزشگاه، کارخانه و ...)، دانشگاه را خاستگاه بخشی از فضایل جدید و مدرن دانست. دانشگاه در حالت ایدآل خود می تواند خاستگاه فضایلی چون آزادی در تحقیق، نقدگرایی، نقدپذیری، خودآیینی روشمند، خودارزیابی، خودابرازی، پرهیز از جزمیت، نوگرایی، ابتکارگرایی، اراده خیر، احترام علمی، شک پژوهشی، مسئولیت گرایی پژوهشی و آموزشی و... باشد. این نوع فضایل را می توان *فضایل سوبژکتیو* نامید.از همین روست که می توان گفت *دانشگاه خاستگاه فضایل است و دانشگاهی بودن، فضیلت است.*

مدارس و مساجد و رسانه ملی عهده دار طرح و ترویج فضایل دینی و تاریخی در ایران هستند. اما انتظار از دانشگاه آن است که به فضایل مدرن بپردازد. دانشگاه نمی تواند و نباید از فضایل سوبژکتیو خود تهی گردد. اما فضایل دانشگاهی، فضایلی گسسته و ایزوله نیستند بلکه فضایلی در میان دیگر فضایل(ادبی، دینی، فلسفی و عرفانی) و مرتبط با آنها و همبود و همزیست با آنهاست.

۵-دانشگاه و تربیت سوژه زندگی: سوژه فرهنگی-علمی- کارآمد

انسان دانشگاهی کیست و میوه دانشگاه چیست؟ چیست معنای استاد و دانشجوی دانشگاه؟ آثار مستقلی در مورد انسان دانشگاهی از منظر جامعه شناختی و... منتشر شده اند و به توصیف ویژگی های آن پرداخته اند.(بوردیو، ۱۳۹۶: ۳۹- ۱۳) اما در ادامه تحقیقات مذکور ولی از منظر کلی و فلسفی می توان به اختصار گفت که انسان دانشگاهی یک سوژه زندگی دانشگاهی است. این سوژه زندگی، جمع فرهنگ (فضایل مدرن) و علم (روشمندی و تا حد ممکن تکنیک گرایی و کمیت گرایی) و کارآمدی (گرایش به عمل موثر و کاربردی: از قبیل کارآفرینی، درآمدزایی و...) است.

۵-ظرفیتی برای حل رابطه سنت و تجدد

اندیشیدن به دانشگاه در افق علوم انسانی ظرفیت و امکانی برای تفکر و تمرین در مورد حل و رفع تدریجی مساله چالش میان سنت و تجدد فراهم می آورد. از این منظر، دانشگاه می تواند آوردگاه و آزمایشگاهی بزرگ و مهم برای طرح مسایل و ارائه الگوهای اولیه و نیز حل و رفع تدریجی در حوزه چالش های سنت و تجدد باشد.

۶-تمایز علوم انسانی دانشگاهی از علوم دینی و علوم انسانی حوزوی

از جهت مطالعات مربوط به فلسفه علوم در ایران و تاریخ علوم انسانی در ایران می توان گفت که امروزه علوم انسانی دانشگاهی با علوم انسانی

حوزوی دو جریان متفاوت اند. علوم انسانی دانشگاهی در مسیر فراغت از پیش فرض های فقهی و کلامی اند؛ از این رو نه دینی اند و نه ضد دینی. علوم انسانی دانشگاهی معطوف به حصول سه گانه فرهنگی-علمی-کارآمدی اند یعنی معطوف به حصول نتایج فرهنگی و علمی و کاربردی و مفید اند. علوم انسانی دانشگاهی خود را در قالب حرفه ای نیز نشان می دهند اما نه علوم انسانی حوزوی. هدف تربیتی علوم انسانی دانشگاهی، تربیت انسان کامل نیست بلکه انسان متعارف و حل و رفع دشواری های متعارف آن است. نیز هدف شناختی این علوم از نوع ماهیت شناسی نیست. باید افزود که این دو جریان از همبودی و همزیستی و گفتگوها و چالش هایی برخوردارند که می توانند زایا یا بحران خیز باشد.

مرحله عملی: تغییرات عملی در دانشگاه

برخی از پیشنهادات عملی منتج از تغییر پارادایم و در افق علوم انسانی را می توان به اختصار به ترتیب زیر مطرح ساخت:

-لزوم خودابرازی دانشگاه: رخصت دادن هر چه بیشتر به خودابرازی و خودنموداری و خودشکوفایی دانشگاه.

-لزوم اصلاح زبان دانشگاهی: لزوم تصحیح و تصفیه و ایجاد تفاوت و تمایز میان زبان دانشگاهی از زبان کوچه بازاری، دینی، سیاسی، اقتصادی

و... در مکالمات شفاهی دانشگاهی، نامه نگاری ها و جلسات رسمی دانشگاه.

-لزوم انتخاب برخی از مسولان دانشگاهی از میان هیات علمی علوم انسانی: تعیین وزیر و روسای دانشگاه ها از میان رشته های علوم انسانی یا انتخاب معاونت ها از رشته های علوم انسانی.

-بازنگری در نسبت سیاست و حکومت با دانشگاه ایران: به نظر می رسد که زمان اعتماد حاکمیت به دانشگاه فرارسیده است. از این رو دانشگاه باید صرفا یک تشکیلات دولتی محسوب گردد و از حضور و دخالت غیردولتی ها در آن صرف نظر شود. نیز از قرار گرفتن در چارچوب شوراهای فراوزارتی مستثنا گردد و به تجدید نظر و تعدیل در حضور و تاثیر نمایندگی های سیاسی و دینی و... در آن پرداخته گردد.

-لزوم تغییر در محتوای دروس عمومی: دروس عمومی خاستگاه تربیت دانشگاهی و تربیت فرهنگی دانشجویان است. می توان علومی از قبیل فلسفه زندگی، مهارت های زندگی، فلسفه علوم، تفکر انتقادی، علم اخلاق، مهارت های هنری و... را به عنوان دروس عمومی لحاظ کرد.

-لزوم تجدید نظر در اهداف معاونت و مدیریت فرهنگی: تعریف و تدبیر فرهنگی دانشگاه بهتر است در افق تاثیر و تربیت معنوی (شناختی، اخلاقی، زیبایی شناختی) و نه صرفا دینی باشد. چون تربیت دینی در

ادوار مهد کودک، دبستان و دبیرستان صورت گرفته است و تکرار آن در دانشگاه نوعی تحصیل حاصل و بالتبع ناموثر و ملال انگیز خواهد بود.

-لزوم تجدید نظر و ابتکار عمل در موضوعات و مسایل برخی از رشته ها: به نظر می رسد که وقت آن است تا در رشته فلسفه در کنار پرداختن به موضوعات و مسایل کلاسیک و حتی معاصر، به موضوعیت *زندگی* برای تفکر فلسفی معاصر ایران نیز توجه شود. فلسفه معاصر ایران اولا لازم و شایسته است تا به زندگی به عنوان یک مفهوم فلسفی و معقول ثانی بپردازد و ثانیا به گفتگوهای بین و/ یا میان رشته ای در مورد آن وارد شود.

نتیجه گیری

این نوشتار چه ایده ای در سر دارد و به چه می اندیشد و در تدارک چیست؟ ما در دوره پساجنگ نیازمند تحولی پارادایمی و سوبژکتیو در دانشگاه هستیم و این امر عمدتا بر عهده خود سوژه یعنی خود دانشگاه است. دانشگاه، یک سوژه زندگی خوداندیش و دیگراندیش در میان دیگر سوژگان زندگی است که می تواند و باید خودش (دانشگاه و دانشگاهیت) و دیگری (ایران و ایرانیت) را ابژه خود قرار دهد. اما ابژه کردن دانشگاه به معنای فراخواندن آن به سوی تجدید زندگی اش از طریق اعمال علوم انسانی دانشگاهی است. حاصل این فرایند، تکوین

دانشگاه پساجنگ

سوژه زندگی به مثابه سوژه فرهنگی، علمی و کارآمد در سطوح کلی و جزیی است. دانشگاه سوژه ای است برخوردار از قابلیت های خودانگیختگی،خودشکوفایی، خودآیینی، خودابرازی و خودسامانی، تغذیه کنندگی و.. . دانشگاه فرصت و مجالی برای ابراز و ظهور سوژگانی فرهنگی، علمی و کارآمد و موثر در زندگی است و نه مهندسی و طراحی مکانیکی سوژگان. دانشگاه به مثابه کشتزار و محل مراقبت و تغییر است و نه به مثابه کارخانه و محل تولید و تکرار و تقلید!

در مورد دانشگاه های ایرانی باید به این نقطه برسیم که دانشگاه ایرانی باید شجاعت خوداندیشی انتقادی را داشته باشد تا به بلوغ آکادمیک برسد. این بلوغ از مسیر علوم انسانی دانشگاهی و به مدد و در گفتگو با علوم غیرانسانی دانشگاهی میسور خواهد شد. دانشگاه مجموعه ای برای حضور و اثربخشی تمام رشته ها است؛ اما رسیدن به خودآگاهی دانشگاهی در میان دانشگاهیان و خوداندیشی انتقادی نظام دانشگاهی از مسیر علوم انسانی می گذرد. دانشگاه موضوعی برای تامل و گفتگوی میان رشته ای ولی درآینه و افق و تحت اشراف علوم انسانی و با لحاظ تمام رشته های دانشگاهی است. در این گفتگو حضور علوم انسانی تضمین کننده معنای فرهنگی دانشگاه است و حضور دیگر رشته ها، تضمین کننده کارآمدی و کاربردی بودن آن هستند. مساله دانشگاه نمی

تواند با تکیه بر و تحت اشراف غیر علوم انسانی دانشگاهی، یعنی علوم انسانی سنتی و علوم دینی حل گردد. معنای دانشگاه، بدون لحاظ دیدگاه های علوم انسانی، تهی و پوچ است و بدون لحاظ دیدگاه های دیگر رشته ها، محدود و ناقص و بی اثر و بی ثمر است. فرهنگی و علمی بودن و اثربخشی و کارآمدی را می توان ویژگی های بنیادین دانشگاه ایرانی دانست.

گفتنی است که حتی اگر امروز درصدد آن باشیم تا دانشگاه ها را نسل بندی کنیم یا بر حسب کارآفرینی، ماموریت گرایی و... تعریف کنیم نباید خود را بی نیاز از لحاظ و تحقق سه سطح: فرهنگی، علمی و کارآمدی در معنا و مصداق و محصولات دانشگاه (سوژگان دانشگاهی: اساتید و دانشجویان) بدانیم. در نهایت باید گفت که در دوره پساجنگ دانشگاه ایرانی نیازمند توجه، مراقبت و تیمار آکادمیک است و وظیفه ما مراقبت و تیمار آکادمیک از دانشگاه و زمینه سازی برای رشد و بالندگی و ارتقای آن است.

منابع

۱-بوردیو، پی یر، انسان دانشگاهی،حسن چاوشیان، تهران، کتاب پارسه، ۱۳۹۶

۲-فراستخواه، مقصود، گاه و بی گاهی دانشگاه در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۹۶

۳-کانت، ایمانوئل، نزاع دانشکده ها، رضا ماحوزی، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۹

۴-ماحوزی، رضا (به کوشش)، مجموعه مقالات: دانشگاه، تاملات نظری و تجربه ایرانی، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶

۴-مجموعه نویسندگان، میثم سفید خوش، ایده دانشگاه، تهران، حکمت، ۱۳۹۵

درباب دانشگاه پساجنگ

دکتر محمدتقی اعلمی

رئیس دانشگاه تبریز



دکتر محمدتقی اعلمی؛ رئیس دانشگاه تبریز طی سخنانی در ابتدای این نشست تخصصی، با قدردانی از بانیان برگزاری همایش، با تأکید بر ضرورت تحلیل دقیق چرایی وقوع جنگ‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، اظهار کرد: تا زمانی که نتوانیم تحلیل صحیحی از ریشه‌های وقوع جنگ داشته باشیم، قادر نخواهیم بود دورنمای روشنی از آینده ترسیم کرده و برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

رئیس دانشگاه تبریز با اشاره به دشمنی‌های مستمر علیه انقلاب اسلامی از ابتدای پیروزی آن گفت: انقلاب اسلامی به دلیل به خطر انداختن منافع

دانشگاه پساجنگ

استکبار جهانی در منطقه، از همان آغاز با دشمنی‌ها و فشارهای گسترده مواجه شد. وی افزود: برخلاف برخی ادعاها مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی دچار توهم دشمن است، بررسی دقیق تحولات نشان می‌دهد که این دشمنی‌ها از سوی استکبار جهانی و در تقابل با آرمان‌های انقلاب اسلامی شکل گرفته است.



دکتر اعلمی با اشاره به تحریم‌های چند دهه اخیر علیه ایران تصریح کرد: تحریم‌های ۴۷ ساله علیه جمهوری اسلامی، نشانه‌ای روشن از دشمنی کینه‌توزانه نظام سلطه با ملت ایران و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. به گفته وی، کشور علاوه بر تحریم‌ها، بارها هدف هجوم مستقیم دشمنان نیز قرار گرفته است.

وی در ادامه با اشاره به جنگ تحمیلی هشت‌ساله خاطرنشان کرد: اگرچه در ظاهر ایران با عراق می‌جنگید، اما در واقع بسیاری از کشورهای جهان که در مسیر سیاست‌های استکبار جهانی حرکت می‌کردند، از عراق حمایت می‌کردند. وی همچنین با انتقاد از وابستگی کشورهای اروپایی به سیاست‌های قدرت‌های جهانی گفت: حتی کشورهای مدعی استقلال نیز در تصمیم‌گیری‌های کلان، استقلال واقعی ندارند.

رئیس دانشگاه تبریز با اشاره به جنگ‌های اخیر علیه کشور اظهار کرد: پس از تداوم دشمنی‌ها، جنگ ۱۲ روزه و حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به کشور رخ داد و آمریکا نیز علاوه بر حمایت مستقیم، خود به‌صورت مستقیم کشور را مورد هجوم قرار داد. وی افزود: در جنگ رمضان و دفاع ملی ـ میهنی سوم نیز شاهد ورود مستقیم استکبار جهانی به تقابل با جمهوری اسلامی ایران بودیم.



دکتر اعلمی تأکید کرد: علت اصلی این دشمنی‌ها، به خطر افتادن منافع استکبار جهانی در منطقه به واسطه انقلاب اسلامی است و این روند همچنان ادامه دارد. وی افزود: جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست‌های صحیح در سال‌های گذشته، امروز به مرحله‌ای رسیده که می‌تواند بدون اتکا به نیروهای خارجی و با تکیه بر رشادت نیروهای مسلح، از کیان کشور و آرمان‌های انقلاب اسلامی دفاع کند.

وی همچنین با اشاره به شهادت رهبر انقلاب در نهم اسفندماه اظهار کرد: ایشان با انتخاب آگاهانه مسیر شهادت، جان خود را فدای انقلاب اسلامی کردند و پس از عمری مجاهدت در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب، با شهادت خود ادامه این راه را بیمه کردند.

دانشگاه پساجنگ

رئیس دانشگاه تبریز با تأکید بر لزوم شناخت دقیق شرایط پساجنگ گفت: دانشگاه پساجنگ در واقع آغاز یک مسیر جدید است و باید بررسی شود که پایان این جنگ با چه شرایطی همراه خواهد بود تا بتوان متناسب با آن، آینده دانشگاه‌ها را ترسیم کرد.



وی با اشاره به جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی افزود: اگر قرار است آینده‌ای قدرتمند برای ایران متصور باشیم، باید به خروج استکبار جهانی از منطقه بیندیشیم. اعلمی تأکید کرد: جمهوری اسلامی ایران امروز تأثیر قابل‌توجهی بر اقتصاد جهانی دارد و مسئله خلیج فارس و تنگه هرمز، نقش مهمی در این معادلات ایفا می‌کند.

دانشگاه پساجنگ



وی ادامه داد: با انسجام ملی، رهبری داهیانه مقام معظم رهبری و رشادت نیروهای مسلح، جمهوری اسلامی از این مرحله نیز با موفقیت عبور خواهد کرد و به پیروزی نهایی خواهد رسید. به گفته وی، ایران آینده باید در قامت یک ابرقدرت منطقه‌ای و جهانی دیده شود و دانشگاه‌ها نیز باید متناسب با چنین جایگاهی بازتعریف شوند.

دکتر اعلمی با اشاره به نقش دانشگاه‌ها در دوران دفاع و جنگ افزود: توسعه صنایع دفاعی و نظامی کشور، حاصل همکاری گسترده دانشگاه‌ها با صنایع دفاعی و نتیجه توسعه فناوری‌های نظامی بوده است. وی تصریح کرد: برای ادامه این مسیر، باید ضمن تربیت دانشجویان توانمند، ارتباط دانشگاه و صنعت بیش از پیش تقویت شود. وی با بیان اینکه ایران طی سال‌های گذشته در رتبه‌های ۱۳ تا ۱۶ علمی جهان قرار داشته است،

گفت: اگرچه در سال‌های اخیر مقداری افت رتبه رخ داده، اما برنامه‌ریزی‌هایی برای ارتقای مجدد جایگاه علمی کشور در حال انجام است.

وی همچنین جایگاه فناوری ایران را بین رتبه‌های ۵۰ تا ۶۰ جهانی عنوان کرد و افزود: متناسب با جایگاه علمی کشور، باید در حوزه فناوری نیز به رتبه‌های بالاتری دست پیدا کنیم.

رئیس دانشگاه تبریز تأکید کرد: دانشگاه‌ها باید توجه بیشتری به توسعه فناوری داشته باشند و در دانشگاه تبریز نیز برنامه‌هایی در این زمینه آغاز شده است. وی افزود: در دوران پساجنگ نیز لازم است فعالیت‌های علمی و فناورانه با تلاش مضاعف دانشجویان و استادان گسترش یابد.



دکتر اعلمی با اشاره به محدود بودن تعداد استادان فعال در حوزه فناوری اظهار کرد: باید تلاش شود تمامی استادان در رشته‌های مختلف در مسیر توسعه فناوری و پیشرفت علمی نقش‌آفرینی کنند. وی در خاتمه این نشست ابراز امیدواری کرد که این گردهمایی مقدمه‌ای برای برگزاری همایش‌های گسترده‌تر در سطح ملی باشد و با حضور سیاستمداران و دانشمندان حوزه‌های مختلف، بتوان راهکارها و برنامه‌های مشخصی برای آینده کشور و مسیر توسعه و پیشرفت جمهوری اسلامی تدوین کرد.

دانشگاه پساجنگ و لزوم تحول پارادایمی در تعریف و تدبیر دانشگاه ایرانی
(لزوم نگریستن به دانشگاه از چشم انداز علوم انسانی)

دکتر مسعود امید
استاد فلسفه و رئیس دانشکده ادبیات



رئیس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز که همزمان دبیر علمی نشست نیز بود، با تأکید بر ضرورت توجه جدی دانشگاه‌ها به مفهوم «پساجنگ»، اظهار کرد: نگاه ما این است که نشست «پساجنگ» مقدمه‌ای برای شکل‌گیری فعالیت‌های گسترده‌تر و حتی برگزاری همایش‌های تخصصی در این حوزه باشد.

دانشگاه پساجنگ

دکتر مسعود امید با بیان اینکه مفهوم پساجنگ فرصتی برای تأمل در حوزه‌های مختلف است، افزود: این حرکت در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، فناوری، هنر، سیاست و همچنین دانشگاه آغاز شده و حتی در برخی حوزه‌ها از جمله اقتصاد، نشست‌هایی با عنوان «اقتصاد پساجنگ» برگزار شده است.

رئیس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز با اشاره به تقسیم‌بندی مطالعات مرتبط با جنگ گفت: ما سه حوزه پژوهشی شامل «پیشاجنگ»، «حین جنگ» و «پساجنگ» داریم و تمرکز اصلی ما در این نشست بر حوزه پساجنگ است.

وی ادامه داد: در دانشگاه تقسیم کار وجود دارد و همه پژوهش‌ها توسط یک استاد یا یک گروه انجام نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان در حوزه جنگ نیز چنین تقسیم‌بندی‌ای را در دانشگاه تعریف کرد.

دکتر امید با اشاره به دلیل طرح موضوع «دانشگاه پساجنگ» تصریح کرد: علت توجه ما به این موضوع، غفلتی است که نسبت به آن وجود دارد و یکی از وظایف دانشگاه، حساسیت داشتن نسبت به موضوعاتی است که مورد غفلت واقع می‌شوند.

وی افزود: ما در دوره پیشاجنگ و حین جنگ دارای دانشگاهی هستیم که موجود است اما مطلوب نیست و امید ما به دانشگاه پساجنگ، دستیابی

دانشگاه پساجنگ

به دانشگاهی مطلوب‌تر است. رئیس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز با بیان اینکه کار دانشگاه «خوداندیشی» و «دیگران‌اندیشی» است، گفت: دانشگاه باید همواره در همه حوزه‌ها به فردا بیندیشد و «پساجنگ» در واقع همان فردای ماست.



وی خاطرنشان کرد: ما هیچ گاه از دانشگاه موجود دفاع کامل نمی کنیم و معتقدیم دانشگاه همواره در حال حرکت است و پساجنگ نیز یکی از مراحل آینده این حرکت خواهد بود. دکتر امید با اشاره به دیدگاه خود درباره دانشگاه پساجنگ اظهار کرد: پیشنهاد من این است که با توجه به تجربه نیم‌قرن اخیر در ایران، دانشگاه را به‌صورت جدی موضوع تحقیق علوم انسانی قرار دهیم.

دانشگاه پساجنگ

رئیس سابق موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز افزود: علوم انسانی باید متولی تعریف، تدبیر و مدیریت بحث دانشگاه باشد؛ البته در گفت‌وگو با حوزه‌های غیرعلوم انسانی و با توجه به ظرفیت‌های درونی و بیرونی دانشگاه.

وی تصریح کرد: پیشنهاد من این است که دانشگاه را برای تحقیق، به علوم انسانی بسپاریم؛ اما علوم انسانی باید در تعامل با سایر رشته‌ها این مسئولیت را بر عهده بگیرد تا بتوانیم به دانشگاهی توانمندتر نسبت به گذشته برسیم. دکتر امید در ادامه با طرح مثالی درباره زلزله گفت: درباره زلزله نیز سه مرحله «پیش از زلزله»، «حین زلزله» و «پس از زلزله» وجود دارد و هر مرحله نیازمند نوع خاصی از پژوهش و برنامه‌ریزی است.



وی ادامه داد: در مرحله پس از زلزله، پرسش‌های بنیادینی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه آیا باید همان بافت تخریب‌شده را دوباره به همان شکل بازسازی کرد یا اینکه ساخت‌وساز در مکان دیگری صرفه اقتصادی و فرهنگی بیشتری دارد.

رئیس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز با تعمیم این مثال به حوزه دانشگاه گفت: اکنون نیز دانشگاه باید از خود بپرسد که در پنجاه سال اخیر چه مسیری را طی کرده و آیا می‌توان مسئله دانشگاه را به خود دانشگاه واگذار کرد یا خیر.

وی افزود: پیشنهاد من این است که این مسئله به علوم انسانی سپرده شود؛ البته نه علوم انسانی منفک و انتزاعی، بلکه علوم انسانی‌ای که در تعامل با سایر علوم باشد و ظرفیت‌های درونی و بیرونی دانشگاه، زیست ایرانی و شرایط جامعه را بشناسد.

دکتر امید در بخش دیگری از سخنان خود با طرح این پرسش که «علوم انسانی چیست؟» گفت: پاسخ من یک تعریف مصداقی است؛ علوم انسانی همین دانشکده‌ها، گروه‌ها و حوزه‌هایی مانند ادبیات، حقوق، علوم سیاسی، تاریخ، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی در دانشگاه‌ها هستند. وی تأکید کرد: نیازی به مناقشه‌های پیچیده درباره تعریف علوم انسانی وجود ندارد و مصادیق آن روشن است.

دانشگاه پساجنگ



دبیر علمی نشست دانشگاه پساجنگ با اشاره به پایان‌پذیر بودن جنگ‌ها اظهار کرد: همان‌طور که جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ ایران و عراق پایان یافتند، این جنگ نیز پایان خواهد یافت و ما باید از اکنون به فردا بیندیشیم تا دستمان برای آینده خالی نباشد.

دکتر امید ادامه داد: وظیفه دانشگاه در شرایط کنونی این است که از خود بپرسد معنای دانشگاه در دوره پساجنگ چیست، مصادیق آن کدام است و چه کارکردهایی باید داشته باشد؛ زیرا دانشگاه در دوره پساجنگ باید خدمت و سرویس ارائه دهد.

وی همچنین تأکید کرد: جهت‌گیری فلسفی دانشگاه باید به سمت زندگی باشد و حتی فضای بیرون دانشگاه نیز باید برای این تحول آماده

شود. رئیس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز با بیان اینکه دانشگاه دارای سه مؤلفه فرهنگ، علم و کارکرد است، گفت: دانشگاه صرفا محل تربیت افراد باهوش نیست، بلکه باید انسان و سوژه تربیت کند؛ انسانی که هم دارای فرهنگ و علم باشد و هم کارآمدی داشته باشد. وی خاطرنشان کرد: هم فارغ‌التحصیل دانشگاه باید کارآمد باشد و هم خروجی دانشگاه در حوزه‌های مختلف باید کارآمدی لازم را داشته باشد.



دکتر امید در پایان تأکید کرد: پیشنهاد من برای دانشگاه پساجنگ این است که مسئله دانشگاه در اختیار علوم انسانی قرار گیرد تا این حوزه با

تکیه بر توانایی‌های خود و در تعامل با سایر علوم، تعریف و تدبیری متناسب با آینده و نیازهای ایران برای دانشگاه ارائه کند.

مفهوم دانشگاه نسل پنجم

دکتر محمد عباس زاده

استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز



معاون دانشجویی دانشگاه تبریز نیز با طرح مفهوم «دانشگاه نسل پنجم» اظهار کرد: عنوان دانشگاه نسل پنجم در ادبیات رایج دانشگاهی دنیا وجود ندارد و این عنوان را خودم مطرح کرده‌ام.

دکتر محمد عباس‌زاده با اشاره به روند تحول دانشگاه‌ها در جهان گفت: دانشگاه‌ها در ابتدا آموزش‌محور بودند، سپس به دانشگاه‌های پژوهش‌محور تبدیل شدند و بعد از آن دانشگاه‌های کارآفرین و

جامعه‌محور با تأکید بر مسئولیت اجتماعی شکل گرفتند؛ اما اکنون با ورود هوش مصنوعی، باید از «دانشگاه نسل پنجم» سخن گفت؛ دانشگاهی هوشمند که مبنای آن الگوریتم و کارکرد اصلی آن پیش‌بینی است.

معاون دانشجویی دانشگاه تبریز افزود: امروز در هر سامانه اینترنتی و هر جست‌وجویی که انجام می‌دهیم، با معماری الگوریتمی مواجه هستیم و همین الگوریتم‌ها هستند که حتی در شناسایی دانشمندان و نخبگان ما نقش داشته‌اند.



وی تصریح کرد: اگر دانشمندان ما ترور شدند و افراد فعال در حوزه هسته‌ای مورد رصد قرار گرفتند، بخشی از این مسئله ناشی از تحلیل

داده‌ها، بررسی مقالات علمی و پیش‌بینی‌هایی بود که بر مبنای همین الگوریتم‌ها صورت گرفت.

دکتر عباس‌زاده ادامه داد: جامعه امروز مبتنی بر داده است و مسئله اصلی، کشف لایه‌های پنهان در پشت این الگوریتم‌هاست.

وی با طرح این پرسش که «هوش مصنوعی چیست که به هر پرسشی پاسخ می‌دهد؟» گفت: باید به کارکردهای پنهان این فناوری توجه شود و علوم انسانی وظیفه دارد از منظر جامعه‌شناختی، فلسفی و روان‌شناختی، لایه‌های پنهان مستتر در معماری الگوریتمی را کشف کند. این استاد جامعه‌شناسی تأکید کرد: نباید هر نوع اطلاعاتی را در اختیار این سامانه‌ها قرار دهیم؛ زیرا الگوریتم‌ها می‌توانند وابستگی ایجاد کنند و داده‌های ما را به بخشی از سازوکار قدرت تبدیل کنند.

وی در ادامه با انتقاد از برخی رویکردهای حاکم بر نظام آموزشی و پژوهشی کشور اظهار کرد: امروز به‌جای تمرکز بر کیفیت آموزش، به سمت شاخص‌هایی مانند اچ‌ایندکس حرکت کرده‌ایم و این مسئله موجب شده خودمان به نوعی به عامل آسیب‌زننده به نظام علمی خود تبدیل شویم.

دانشگاه پساجنگ



دکتر عباس‌زاده افزود: نتیجه این روند، از دست رفتن علم بومی در برابر علم غربی است؛ در حالی که نباید صرفا نگران کاهش رتبه و رنکینگ دانشگاه‌ها باشیم. وی تأکید کرد: معتقدم رتبه دانشگاه‌ها لزوما کاهش پیدا نمی کند، بلکه باید در کنار شاخص‌هایی مانند اچ‌ایندکس، به معرفت بومی نیز توجه شود. معاون دانشجویی دانشگاه تبریز با اشاره به مفهوم «عدالت شناختی» گفت: عدالت شناختی به این معناست که ایده‌ها، احساسات، توجهات و نیازهای بومی خود را بشناسیم و بر اساس بستر فرهنگی و اجتماعی خود نسخه‌پردازی کنیم؛ به‌گونه‌ای که هم محلی بیندیشیم و هم جهانی.

دانشگاه پساجنگ

وی خاطرنشان کرد: آنچه امروز در دانشگاه‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته، سواد الگوریتمی بومی است و دانشگاه‌ها باید به این حوزه توجه جدی داشته باشند.



دکتر عباس‌زاده در پایان اظهار کرد: باید در دانشگاه‌ها به کشف سازوکار این الگوریتم‌ها بپردازیم و برای ترس‌های سیال، هویت‌های سیال و نگرانی‌های سیال جامعه امروز راهکار ارائه دهیم. وی تأکید کرد: راه‌حل این مسائل، احیای علوم انسانی است؛ چراکه علوم انسانی امروز قربانی علوم غیرانسانی شده است.

نگاهی به نسبت سیاست و دین با دانشگاه در دوره پساجنگ

دکتر پرویز آژیده

استاد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تبریز



رئیس اسبق دانشگاه تبریز نیز با اشاره به اهمیت مفهوم «پساجنگ» اظهار کرد: عنوان «پساجنگ» عنوان خوبی است و جای تشکر دارد؛ زیرا انسان را متوجه اهمیت آینده‌نگری و آینده‌پژوهی می‌کند.

دکتر پرویز آژیده افزود: آینده‌پژوهی امروز در دنیا از اهمیت بالایی برخوردار است و اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌های متعددی در سطح جهان در این حوزه فعالیت می‌کنند. امیدوارم این عنوان و این نشست بتواند

زمینه‌ای فراهم کند تا آینده‌پژوهی در دانشگاه‌ها به‌عنوان یک اولویت مورد توجه قرار گیرد و سازوکارهای لازم برای آن پیش‌بینی شود.

رئیس اسبق دانشگاه تبریز تأکید کرد: توجه به آینده به معنای نادیده گرفتن گذشته نیست. ماندن در گذشته مذموم است، اما بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته برای ساخت آینده، امری مطلوب و ضروری محسوب می‌شود.

وی برای تبیین دیدگاه خود به نمونه‌هایی تاریخی اشاره کرد و گفت: پیش از دوران کرونا سفری به روسیه داشتم که در جریان آن از چند دانشگاه روسیه نیز بازدید شد. در خلال این سفر بحث‌هایی درباره پتر کبیر مطرح شد که بعدها درباره او مطالعاتی انجام دادم.

دکتر آژیده ادامه داد: پتر کبیر را بنیان‌گذار روسیه نوین می‌دانند؛ شخصیتی که اصلاحات گسترده‌ای را در روسیه آغاز کرد. او به غرب سفر کرد، تحت تأثیر دستاوردهای علمی، فناوری و فرهنگی غرب قرار گرفت و تلاش کرد همان مسیر را در روسیه دنبال کند.

دانشگاه پساجنگ



وی افزود: بنیان‌گذاری آکادمی علوم روسیه و دانشگاه سن پترزبورگ از جمله اقدامات مهم او بود و امروز آکادمی علوم روسیه بیش از ۵۰ هزار پژوهشگر دارد. این استاد زبان انگلیسی خاطرنشان کرد: اقدامات علمی و صنعتی پتر کبیر قابل توجه بود، اما او همزمان در حوزه فرهنگی نیز تلاش کرد روسیه را به غرب نزدیک کند؛ از محدود کردن کلیساها گرفته تا تغییر در پوشش مردم.

وی ادامه داد: حتی پس از انقلاب بلشویکی، با وجود آنکه بسیاری از تزارها مورد انتقاد قرار گرفتند، ولادیمیر لنین از پتر کبیر به دلیل اقداماتش تمجید می‌کند. دکتر آژیده تصریح کرد: سخن اصلی من این است که پتر کبیر در توسعه علمی و فنی موفق بود، اما اقدامات فرهنگی او دوام نداشت؛ زیرا توسعه علمی زمانی ماندگارتر و پرشتاب‌تر خواهد بود که در بستر فرهنگ بومی شکل بگیرد.

وی در ادامه به تجربه ترکیه اشاره کرد و گفت: در ترکیه نیز پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، مصطفی کمال آتاترک تلاش‌هایی برای شکل‌گیری ترکیه نوین انجام داد و دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه آنکارا و دانشگاه استانبول توسعه یافتند.



وی افزود: رشد علمی دوران آتاترک قابل توجه بود، اما اقدامات فرهنگی او نیز پایدار نماند و وضعیت فعلی ترکیه و حزب حاکم نشان می‌دهد که اگر رشد علمی در بستر فرهنگ بومی شکل می‌گرفت، آثار آن ماندگارتر می‌شد.

رئیس اسبق دانشگاه تبریز سپس به تحولات دوران پهلوی در ایران اشاره کرد و اظهار کرد: در دوره رضاخان نیز تحولات علمی قابل توجهی رخ

دانشگاه پساجنگ

داد و شکل‌گیری دانشگاه تهران گام بزرگی بود، اما همزمان تلاش‌هایی برای گرایش فرهنگی به غرب صورت گرفت که به اعتقاد من بر روند توسعه علمی تأثیر منفی گذاشت و آن روند نیز دوام نیاورد.

وی با مرور فضای دانشگاه‌های پیش از انقلاب گفت: در دانشگاه‌های آن دوران، گرایش به غربی‌سازی وجود داشت، اما در عین حال جریان‌های ملی و مبارزاتی نیز شکل گرفتند.

دکتر آژیده افزود: حزب توده در دانشگاه‌ها حضور گسترده‌ای داشت و بعدها گروه‌هایی مانند چریک‌های فدایی خلق از آن منشعب شدند. در سوی دیگر نیز جبهه ملی فعال بود و جریان‌هایی با گرایش مذهبی، نهضت آزادی را شکل دادند و سازمان مجاهدین خلق نیز از دل همین جریان‌ها پدید آمد.



وی ادامه داد: در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی، گروه‌های اسلامی و مارکسیستی با وجود اختلافات فکری، در یک مسئله اشتراک داشتند و آن «ضد امپریالیسم» بود. این استاد دانشگاه خاطرنشان کرد: فضای مقابل دانشگاه تهران مملو از این مباحث بود و گروه‌های مختلف، شعار ضد امپریالیستی را محور اصلی فعالیت‌های خود قرار داده بودند.

وی افزود: حتی پس از پیروزی انقلاب نیز برخی از این گروه‌ها اعلام می‌کردند که رهبری امام را تنها در بعد ضد امپریالیستی قبول دارند و این نشان می‌دهد که تمام تلاش‌هایی که برای نزدیک‌کردن ایران به غرب و امپریالیسم صورت گرفته بود، شکست خورد.

دکتر آژیده با تأکید مجدد بر اهمیت فرهنگ بومی در توسعه علمی اظهار کرد: اگر توسعه علمی در بستر فرهنگ بومی شکل بگیرد، آثار و ماندگاری بیشتری خواهد داشت. وی درباره وضعیت دانشگاه‌های پس از انقلاب نیز گفت: دانشگاه‌های پس از انقلاب هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی توسعه چشمگیری پیدا کرده‌اند و برخلاف برخی تصورات، فرهنگ و سیاست مانع توسعه علمی نبوده‌اند، بلکه انگیزه‌های بیشتری برای پیشرفت ایجاد کرده‌اند.

دانشگاه پساجنگ

رئیس اسبق دانشگاه تبریز تصریح کرد: پیشرفت‌های ایران در حوزه‌هایی مانند فناوری هسته‌ای، نانو و دیگر فناوری‌ها، تا حد زیادی ناشی از همین انگیزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است.



وی در بخش پایانی سخنان خود اظهار کرد: در دوره پساجنگ باید سیاست، دین و فرهنگ را فرصت تلقی کنیم، نه تهدید. اگر این حوزه‌ها فرصت دیده شوند، توسعه علمی نیز شتاب بیشتری خواهد گرفت، اما اگر تهدید تلقی شوند، اصطکاک‌ها افزایش یافته و حرکت علمی کندتر خواهد شد.

دکتر آژیده در عین حال تأکید کرد: این به معنای نادیده گرفتن مأموریت اصلی دانشگاه، یعنی مأموریت علمی، نیست و باید به‌گونه‌ای

مدیریت شود که سیاست، فرهنگ و دین، مأموریت علمی دانشگاه را تحت‌الشعاع قرار ندهند.

دانشگاه پساجنگ و افق پیش رو

دکتر محمد اصغری

استاد فلسفه دانشگاه تبریز و معاون پژوهشی دانشکده ادبیات



معاون پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز نیز با تأکید بر ضرورت بازاندیشی در مفهوم دانشگاه پساجنگ اظهار کرد: دانشگاه پساجنگ، دانشگاهی است که نیازمند نوعی بازاندیشی، بازتعریف و بازنگری در خود مفهوم دانشگاه است و این مسئله باید به‌عنوان یک موضوع کلیدی در حوزه علوم انسانی مطرح شود.

دکتر محمد اصغری با اشاره به حملات اخیر به مراکز علمی کشور گفت: آمریکا و اسرائیل به دانشگاه‌های ما حمله کردند و این اقدام از سوی

بسیاری محکوم شد؛ چراکه حمله به دانشگاه، حمله به سرمایه فکری، علمی و تمدنی یک کشور است و نهاد علم در ذات خود نهاد عقلانیت محسوب می‌شود.

معاون پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز در ادامه با مرور تحولات دانشگاه‌ها پس از جنگ جهانی دوم اظهار کرد: از سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم تا امروز، پنج پارادایم در حوزه دانشگاه شکل گرفته است.

منبع

History of Universities

https://global.oup.com/academic/content/series/h/history-of-universities-series-hou/





وی نخستین پارادایم را «پارادایم ابزاری یا کاربردی دولتی» دانست و گفت: این همان دانشگاه آموزش‌محور است که تا حدی دانشگاه‌های ما نیز در آن فضا قرار دارند. در این پارادایم، هدف اصلی، توده‌سازی و

دانشگاه پساجنگ

انبوه‌سازی آموزش عالی و توسعه گسترده آموزش در جامعه بود و آموزش عالی به‌عنوان موتور محرک جامعه تلقی می‌شد. دکتر اصغری افزود: در این دوره، افراد باسواد، دانشگاهیان و معلمان از احترام اجتماعی بالایی برخوردار بودند و ذهنیت غالب این بود که هرچه تعداد بیشتری از افراد وارد نظام آموزشی شوند، جامعه توسعه بیشتری خواهد یافت. وی در عین حال، کاهش کیفیت آموزش، افت استانداردهای آموزشی و رشد بروکراسی در دانشگاه‌ها را از جمله ایرادهای این پارادایم عنوان کرد.



این استاد فلسفه، پارادایم دوم را مربوط به سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ دانست و گفت: در این دوره، دانشگاه به‌عنوان موتور رشد اقتصادی تلقی شد و علاوه بر آموزش علم، مهارت‌آموزی نیز در دستور کار قرار گرفت.

وی افزود: پژوهش‌ها در این دوره بیشتر به سمت حل مسائل اقتصادی و اجتماعی و افزایش بازدهی اقتصادی حرکت کردند، اما یکی از ایرادهای اساسی این پارادایم، شکل‌گیری نوعی بی‌عدالتی آموزشی بود.

دکتر اصغری ادامه داد: پارادایم سوم که از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ شکل گرفت، مبتنی بر تجاری‌سازی دانش بود؛ دوره‌ای که دانش به کالا تبدیل شد و نوعی سرمایه‌داری دانشگاهی شکل گرفت.

وی خاطرنشان کرد: مشارکت دانشگاه‌ها در پروژه‌های شرکت‌های چندملیتی و سلطه تفکر اقتصادی و محاسبه‌گر بر علم، از ویژگی‌های این پارادایم بود که نتیجه آن به حاشیه رفتن علوم انسانی شد.

معاون پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز، پارادایم چهارم را «پارادایم کارآفرینانه» معرفی کرد و گفت: این دوره از سال ۲۰۰۰ تا پایان همه‌گیری کرونا ادامه داشت و در آن، توسعه پارک‌های فناوری، ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه، ثبت اختراع، پتنت و رتبه‌بندی دانشگاه‌ها اهمیت بیشتری یافت.



وی افزود: در این پارادایم نیز منطق بازار بر منطق علم غلبه پیدا کرد و به‌دلیل وابستگی دانشگاه‌ها به شرکت‌های بزرگ اقتصادی، پژوهش‌های بنیادی و نظری و همچنین علوم انسانی به حاشیه رانده شدند.

دکتر اصغری در ادامه به پارادایم پنجم اشاره کرد و گفت: از سال ۲۰۲۰ تاکنون وارد دوره «دانشگاه دیجیتال» شده‌ایم؛ دانشگاهی که پس از کرونا و با محوریت فضای مجازی و هوش مصنوعی شکل گرفته است.

وی تصریح کرد: امروز دانشگاه‌ها به‌سرعت به سمت هوشمندسازی حرکت می‌کنند و استفاده از چت‌بات‌ها، الگوریتم‌ها و فناوری‌های هوش مصنوعی در حال گسترش است. شخصی‌سازی دانش، دسترسی باز و پذیرش آنلاین دانشجو از ویژگی‌های این دوره محسوب می‌شود.

این استاد فلسفه با اشاره به نمونه‌ای از دانشگاه‌های مجازی در آمریکا گفت: برخی دانشگاه‌ها با بیش از ۱۵۰ هزار دانشجو، بدون حضور فیزیکی دانشجویان فعالیت می‌کنند و از طریق آموزش آنلاین خدمات ارائه می‌دهند.



وی در عین حال محدودیت اینترنت و کاهش اجتماعی‌شدن افراد را از جمله آسیب‌های این پارادایم دانست.

دکتر اصغری در ادامه سه راهکار کلی برای مواجهه با این تحولات مطرح کرد و گفت: نخست حفظ وضع موجود است که با دشواری‌های فراوان همراه خواهد بود؛ دوم، ایجاد تحول تدریجی در چارچوب فعلی؛ و سوم، انجام تحولات بنیادین که مستلزم عبور از چارچوب‌های سنتی دانشگاه است.

وی تأکید کرد: وقتی ساختار دانشگاه هوشمند می‌شود، دیگر نمی‌توان ساختارهای قبلی را به همان شکل حفظ کرد و همین مسئله نیازمند بازاندیشی در خود مفهوم دانشگاه است؛ نه صرفا تغییر برخی اجزا و بخش‌ها.

معاون پژوهش و فناوری دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز سپس پنج سناریو برای تحقق این تحول بنیادین ارائه کرد. وی نخستین سناریو را «هوشمندسازی و همکاری انسان و هوش مصنوعی» عنوان کرد و گفت: امروز هوش مصنوعی به ضرورتی شبیه اکسیژن تبدیل شده و در همه عرصه‌ها از جمله جنگ حضور دارد؛ اما مسئله اصلی این است که هوش مصنوعی در اختیار انسان باشد، نه انسان در اختیار هوش مصنوعی.

دانشگاه پساجنگ



دکتر اصغری دومین سناریو را «گذار از نظام سنتی به یادگیری مادام‌العمر» دانست و افزود: دانشجو نباید صرفا به یک رشته محدود شود و باید امکان یادگیری در حوزه‌های مختلف تا پایان عمر را داشته باشد.

وی «دانشگاه بدون دیوار» را سومین سناریو معرفی کرد و گفت: منظور از دانشگاه بدون دیوار، ارتباط فعال دانشگاه با جامعه، هنرمندان و متن زندگی روزمره مردم است.

دانشگاه پساجنگ



این استاد فلسفه، چهارمین سناریو را «دانشگاه بین‌رشته‌ای» عنوان کرد و افزود: دانشگاه آینده نباید صرفا فنی و مهندسی باشد، بلکه باید همه رشته‌ها در کنار یکدیگر قرار گیرند. همان‌گونه که در داستان سیمرغ عطار، همه پرندگان در کنار هم معنا پیدا می‌کنند، دانشگاه پساجنگ نیز ساختنی است، نه یافتنی.

وی پنجمین سناریو را «مسئولیت‌پذیری دانشگاه‌ها» دانست و گفت: دانشگاه‌ها باید نسبت به مسائل جامعه مسئولیت‌پذیر باشند.

دانشگاه پساجنگ



سناریوی سوم با ۵ پروسه در افق پیش رو

- هوشمندسازی و همکاری انسان و هوش مصنوعی
- گذار از نظام سنتی به یادگیری مادام العمر
- دانشگاه بدون دیوار
- دانشگاه بین رشته ای
- دانشگاه مسئولیت پذیر اجتماعی

دکتر اصغری در پایان تأکید کرد: دانشگاه‌ها برای ورود به دوره پساجنگ نیازمند پوست‌اندازی عمیق هستند و این تحول باید از حوزه آموزش آغاز شود.

وی افزود: آموزش، پژوهش، ارتباط با جامعه و صنعت، همکاری‌های بین‌المللی و تفکر بین‌رشته‌ای، همگی به‌صورت زنجیره‌وار به یکدیگر متصل‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد.

بازاندیشی و بازارایی فضایی اقتصادی و تاب آوری ملی، منطقه ای و صنعتی در پرتو الزامات حکمرانی یادگیرنده

دکتر داود بهبودی
(استاد اقتصاد و ریاست دانشکده اقتصاد)



رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت نیز با طرح این پرسش که «آیا پساجنگ صرفا پایان درگیری نظامی است؟» اظهار کرد: بسیاری این پرسش را مطرح می‌کنند که مگر جنگ تمام شده که از «پساجنگ» سخن گفته می‌شود؛ اما به باور من، جنگ‌ها به‌ویژه در دوران معاصر،

دوره‌های کوتاه‌تری دارند و «پساجنگ» می‌تواند یک مقطع، توقفگاه و فرصتی برای مکث، تأمل و بازاندیشی در مسیر توسعه باشد.

دکتر داود بهبودی افزود: جنگ‌ها در طول تاریخ تنها مرزها را تغییر نداده‌اند، بلکه بیش از هر چیز نقشه اقتصاد، شبکه‌های قدرت، وزن کشورها، نظم‌های نهادی و حتی ساختارهای حکمرانی را دگرگون کرده‌اند.

رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز ادامه داد: پساجنگ می‌تواند نقطه‌ای برای تغییر در شیوه اندیشیدن، نوع نگاه و نگرش ما باشد و باید آن را فرصتی برای بازتعریف مسیر توسعه در نظر گرفت.

وی تصریح کرد: در چنین شرایطی، جامعه از یک وضعیت گذار نهادی و فضایی عبور می کند؛ به گونه‌ای که هم فضای زیستی و اکوسیستم تغییر می‌یابد و هم ساختارهای نهادی دچار تحول می‌شوند.

دکتر بهبودی با اشاره به مباحث نهادگرایی تاریخی گفت: در ادبیات نهادگرایی، از این شرایط با عنوان «بزنگاه تاریخی» یا «نقطه عطف تاریخی» یاد می‌شود؛ موقعیتی که می‌تواند منشأ تغییرات اساسی باشد.

وی افزود: جوامع، سازمان‌ها و اقتصادها معمولا به مسیر گذشته خود وابسته می‌شوند، اما پساجنگ می‌تواند فرصتی برای شکستن این وابستگی به مسیر و آغاز یک مسیر جدید باشد.

دانشگاه پساجنگ



این استاد اقتصاد خاطرنشان کرد: در چنین شرایطی، امکان بازپیکربندی نهادهای اقتصادی و سیاسی فراهم می‌شود و کیفیت فهم نخبگان از این تحولات اهمیت اساسی پیدا می‌کند؛ چراکه نحوه نگاه نخبگان به این مسائل و پیامی که به جامعه منتقل می‌کنند، تعیین‌کننده خواهد بود.

وی با اشاره به نقش دانشگاه‌ها در این روند اظهار کرد: دانشگاه نباید صرفا به یک نهاد بوروکراتیک محدود شود که تنها به ارتقا، مقاله و پروتکل‌های اداری فکر می‌کند، بلکه باید تولیدکننده دانش معتبر، تحلیل‌گر مسائل واقعی جامعه و موتور فهم و بازاندیشی باشد.

بهبودی تأکید کرد: در چنین صورتی دانشگاه می‌تواند محور تحول در دوره پساجنگ باشد.

وی در ادامه با اشاره به مفهوم بازسازی گفت: معمولا با شنیدن واژه پساجنگ، فورا بحث بازسازی و ترمیم مطرح می‌شود، اما پرسش اصلی این است که آیا بازسازی صرفا به معنای ترمیم زیرساخت‌هاست یا باید به بازتعریف قواعد بازی نیز منجر شود؟



رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز افزود: آیا از وضعیت فعلی اقتصاد و صنعت کشور رضایت داریم که بخواهیم همان وضعیت را بازسازی کنیم؟ آیا همه کارخانه‌هایی که تعطیل شده‌اند، باید دوباره احیا شوند؟

وی تصریح کرد: برخی صنایع و کارخانه‌ها ممکن است از نظر فناوری، بازار و کارکرد، دیگر موضوعیت نداشته باشند و بازسازی آن‌ها

ضرورتی نداشته باشد؛ بنابراین باید مشخص شود که چه چیزهایی، چگونه و با چه اولویتی باید بازسازی شوند.

دکتر بهبودی با اشاره به تغییر مسیرهای تجاری ایران در دهه‌های اخیر گفت: پیش از انقلاب و تا پایان جنگ تحمیلی، شرکای تجاری اصلی ایران کشورهای اروپایی بودند و استان آذربایجان در کریدور ترانزیتی کشور نقش مهمی داشت، اما بعدها مسیر تجارت ایران به سمت شرق آسیا، چین و کره تغییر کرد و تجارت دریایی پررنگ‌تر شد.



وی ادامه داد: اکنون با توجه به محدودیت‌هایی که در مسیرهای جنوبی و دریایی ایجاد شده، باید در دوره پساجنگ به بازتنظیم مسیرهای تجاری و یافتن آلترناتیوهای جدید اندیشید.

این استاد اقتصاد همچنین به ضرورت تعادل میان سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی اشاره کرد و گفت: باید درباره نسبت اقتصاد و سیاست بازاندیشی شود؛ اینکه آیا اقتصاد باید در سایه سیاست باشد یا بالعکس و اساسا علم و کارکرد آن در مواجهه با سایر حوزه‌ها چگونه تعریف می‌شود.

وی تأکید کرد: بازسازی صرفا یک پروژه مهندسی یا اقتصادی نیست، بلکه شامل اصلاحات سیاسی، نهادی و حکمرانی نیز می‌شود.

دکتر بهبودی افزود: یکی از مهم‌ترین لایه‌های بازسازی، تنظیم‌گری نهادی دولت است و باید مشخص شود که آیا دولت همچنان می‌خواهد مداخله‌گر مستقیم در اقتصاد، قیمت‌گذاری و تولید باشد یا نقش تنظیم‌گر، تسهیل‌گر و سیاست‌گذار را ایفا خواهد کرد.

دانشگاه پساجنگ



وی خاطرنشان کرد: ثبات و کاهش نااطمینانی شرط فعال‌شدن بخش خصوصی در اقتصاد است.

رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز با اشاره به مفهوم تاب‌آوری شبکه‌ای اظهار کرد: اقتصاد مدرن دیگر اقتصاد نقطه‌ها نیست، بلکه اقتصاد شبکه‌هاست و اجزای آن به‌صورت پیچیده و درهم‌تنیده با یکدیگر عمل می‌کنند.

وی ادامه داد: قدرت اقتصادی امروز کشورها در شبکه‌ها، پیوندها، کریدورها، زنجیره‌های تأمین، مسیرهای انرژی، شبکه‌های مالی و زیرساخت‌های دیجیتال معنا پیدا می‌کند و از همین منظر است که ژئواکونومی جای ژئوپلیتیک را گرفته است.

دکتر بهبودی با اشاره به اهمیت تنگه هرمز گفت: تنگه هرمز همیشه وجود داشته، اما امروز با توجه به شرایط جدید، جایگاه عملیاتی آن در شبکه اقتصاد جهانی دچار تغییر معنا شده و این تغییر ناشی از نوع مواجهه جهان با آن است.



وی تصریح کرد: تاب‌آوری واقعی زمانی شکل می‌گیرد که کشورها به شبکه‌ها، پیوندها و زیرساخت‌های ارتباطی توجه کنند، نه صرفا به دارایی‌های فیزیکی.

این استاد اقتصاد در ادامه به تجربه کشورهای مختلف در دوران جنگ اشاره کرد و گفت: اوکراین پس از اختلال در مسیرهای دریایی خود،

به‌سرعت به سمت فعال‌سازی مسیرهای زمینی و ریلی و تسهیل ترتیبات گمرکی با اروپا رفت و توانست جریان تجارت خود را حفظ کند.

وی افزود: روسیه نیز پس از از دست دادن بخشی از بازارهای اروپایی، تجارت خود را به سمت چین و هند سوق داد، از ارزهای محلی استفاده کرد و شبکه‌های پرداخت خود را بازسازی کرد.

دکتر بهبودی همچنین با اشاره به تجربه ویتنام اظهار کرد: ویتنام پس از جنگ صرفا به بازسازی اقتصاد قبلی نپرداخت، بلکه اصلاحات ساختاری عمیقی انجام داد و به سمت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیوند با زنجیره ارزش جهانی حرکت کرد.



وی گفت: در شرایط بحران، هم تداوم جریان اقتصاد و تجارت اهمیت دارد و هم تنوع‌بخشی به شبکه‌های ارتباطی و اقتصادی.

رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز با تأکید بر اینکه رشد صرفا اقتصادی نیست، گفت: رشد باید در اشتغال، امید اجتماعی و کیفیت زندگی نیز نمود پیدا کند و بدون توجه به این مؤلفه‌ها توسعه پایدار شکل نخواهد گرفت.

وی در بخش پایانی سخنان خود به جایگاه تبریز در نظم ژئواکونومیک جدید اشاره کرد و اظهار کرد: تبریز در طول تاریخ یکی از مراکز مهم شبکه‌های اوراسیایی بوده و از دوره ایلخانیان تا اواخر قاجار، نقش مهمی در اتصال ایران به آناتولی، قفقاز، آسیا و اروپا داشته است.



دکتر بهبودی افزود: این جایگاه ناشی از جمعیت یا بزرگی شهر نبود، بلکه به موقعیت مکانی خاص تبریز بازمی‌گشت که آن را به شهری جهانی و بین‌المللی تبدیل کرده بود.

وی تصریح کرد: امروز نیز با توجه به محدودیت‌هایی که در برخی مسیرهای جنوبی کشور ایجاد شده، تبریز و آذربایجان می‌توانند دوباره در کریدورهای منطقه‌ای و شبکه‌های تجاری نقش‌آفرینی کنند؛ البته تحقق این امر نیازمند آماده‌سازی زیرساخت‌ها و شکل‌گیری حکمرانی هماهنگ در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی است.



این استاد اقتصاد در پایان تأکید کرد: پساجنگ صرفا پایان درگیری نیست، بلکه آغاز بازمهندسی اقتصاد، فضا و حکمرانی است و دانشگاه

تبریز می‌تواند به کانون تحلیل ژئواکونومیک منطقه، پیونددهنده دانش و سیاست و معمار بازآرایی جدید منطقه تبدیل شود. ایشان بر نقش تبریز و دانشگاه تبریز در افق جدید اشاره کردند و گفتند که تبریز، در تاریخ، گره شبکه‌های اوراسیایی بوده است و امروز نیز می‌تواند در کریدورهای نوین منطقه‌ای نقش‌آفرین شود. اما این نقش، خودبه‌خود احیا نمی‌شود؛ نیازمند زیرساخت کارآمد، حکمرانی هماهنگ دانش راهبردی است و در نتیجه دانشگاه تبریز می‌تواند کانون تحلیل ژئواکونومیک منطقه، پیونددهنده دانش و سیاست و موتور یادگیری نهادی استان باشد و در پاین اشاره نمودند که اگر فضا در حال بازآرایی است، دانشگاه باید معمار فهم این بازآرایی باشد.

روانشناسی ایران پساجنگ: از درمان فردی تا بازسازی ساختار خانواده

دکتر رحیم بدری

(استاد علوم تربیتی و رئیس دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی)



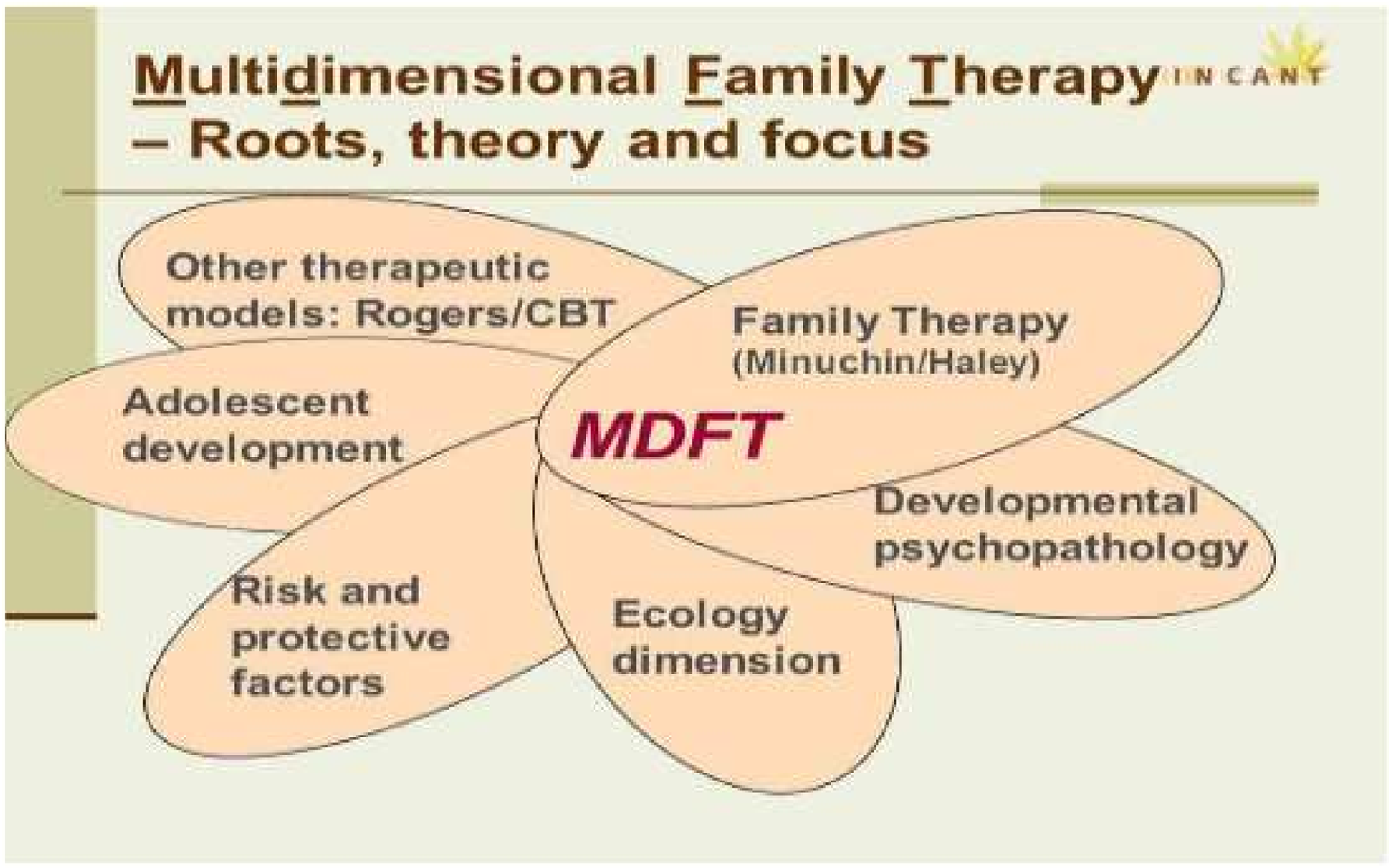
رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی نیز با اشاره به تجربه زیستی جامعه از جنگ اظهار کرد: ما همه با پوست، خون و استخوان خود جنگ را تجربه می کنیم و در گذشته نیز این تجربه را داشته‌ایم. متأسفانه کشور ما مورد حمله دشمنانی قرار گرفت که اقدامات غیرانسانی فراوانی انجام دادند؛ از جمله حادثه مدرسه میناب که دل همه را به درد آورد و همچنین واقعه‌ای که در دانشگاه صنعتی شریف رخ داد.

دکتر رحیم بدری افزود: زمانی که جنگ پایان می‌یابد، آثار و پیامدهای آن همچنان باقی می‌ماند و این پیامدها صرفا محدود به روان فردی نیست؛ چراکه جنگ تنها روان افراد را زخمی نمی‌کند، بلکه خانواده را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز تصریح کرد: ما باید به سمت بررسی ساختارهایی برویم که جنگ در خانواده‌ها ایجاد کرده است، زیرا جنگ خانواده را بی‌ثبات و نقش‌ها را دچار فروپاشی می‌کند.

وی ادامه داد: امروز با تورم و مشکلات اقتصادی موجود، نقش پدر در خانواده‌ها تضعیف شده است؛ پدری که زمانی تأمین‌کننده اصلی نیازهای خانواده بود و اقتدار سنتی داشت، اکنون با تضعیف جایگاه خود مواجه شده است. دکتر بدری خاطرنشان کرد: این وضعیت تنها فرد را آسیب‌دیده نمی‌کند، بلکه روابط، نقش‌ها و مرزهای درون خانواده را نیز بر هم می‌زند.

وی با اشاره به نظریه‌های ساختاری خانواده گفت: بر اساس نظریه مینوچین، زمانی که جنگ، تورم و فقر در جامعه گسترش پیدا می‌کند، سه تغییر عمده در خانواده‌ها رخ می‌دهد که نخستین آن وارونگی سلسله‌مراتب نسلی است.



این استاد روانشناسی توضیح داد: در خانواده سالم، والدین در رأس قرار دارند و فرزندان در سطح پایین‌تر هستند، اما فشارهای ناشی از جنگ و تورم موجب می‌شود که تصمیم‌گیری مالی از پدر به مادر و فرزندان منتقل شود و حتی تأمین معاش نیز از توان پدر خارج گردد.

وی افزود: در چنین شرایطی مرجعیت عاطفی نیز در غیاب پدر به مادر منتقل می‌شود و پدر اگرچه ممکن است از نظر فیزیکی در خانه حضور داشته باشد، اما از نظر معنوی غایب است.

دکتر بدری ادامه داد: پیامد این وارونگی نسلی، شکل‌گیری احساس شرم و درماندگی در پدران است؛ مردانی که دیگر قادر به ایفای نقش سنتی خود نیستند و در نتیجه بار مضاعفی بر دوش مادران قرار می‌گیرد.

وی تصریح کرد: در این شرایط، مادر به واسطه میان پدر منفعل و فرزندان تبدیل می‌شود و فرزندان نیز به جای تجربه دوران کودکی، زودتر وارد مسئولیت‌های بزرگسالی می‌شوند؛ وضعیتی که از آن با عنوان «والدسازی زودهنگام» یاد می‌شود.

رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز دومین تغییر مهم در خانواده‌ها را «درهم‌تنیدگی شدید میان مادر و فرزند» عنوان کرد و گفت: در دوران پساجنگ و بحران اقتصادی، وابستگی عاطفی شدید میان مادر و فرزند شکل می‌گیرد که پیامد آن کاهش تمایل فرزندان به حضور در اجتماع و ارتباط با دوستان است.

وی افزود: از سوی دیگر، به دلیل از دست رفتن شغل و تضعیف نقش پدر، وی عملا از چرخه تصمیم‌گیری خانواده کنار گذاشته می‌شود و مادر نقش اصلی را بر عهده می‌گیرد.

دانشگاه پساجنگ



دکتر بدری با بیان اینکه تورم مزمن و طولانی‌مدت تنها روان افراد را آسیب‌دیده نکرده بلکه خانواده ایرانی را نیز دچار بحران کرده است، اظهار کرد: ما باید بتوانیم خانواده ایرانی را بازآرایی کنیم. وی خاطرنشان کرد: یکی دیگر از پیامدهای این وضعیت، انتقال‌نیافتن ارزش‌ها و هنجارها از پدر به فرزند است؛ چراکه پدر جایگاه و اقتدار خود را از دست داده و دچار احساس شرم شده است.

این استاد روانشناسی ادامه داد: جوانان نیز در چنین فضایی دچار نوعی ناامیدی می‌شوند و احساس می‌کنند آینده‌ای پیش روی آن‌ها نیست؛ در نتیجه انگیزه تلاش در آنان کاهش می‌یابد.

وی با اشاره به نقش علم روانشناسی در دوران پساجنگ گفت: اگر روانشناسی در ایران پساجنگ صرفا به درمان فردی افسردگی محدود شود، راهگشا نخواهد بود.

دکتر بدری تأکید کرد: ما باید به سمت درمان‌های ساختاری خانواده حرکت کنیم و دانشگاه‌ها و سازمان نظام روانشناسی باید دوره‌های آموزشی مرتبط با مداخلات ساختاری خانواده را برای روان‌درمانگران برگزار کنند.

وی افزود: لازم است از درمان‌های صرفا فردی عبور کرده و به سمت درمان‌های اجتماعی و بازسازی ساختارهای خانواده حرکت کنیم.



دانشگاه پساجنگ

رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز تصریح کرد: تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که اگر اختلال کارکردی خانواده در شرایط بحران اقتصادی مزمن به‌موقع تشخیص داده نشود و مداخله مناسب صورت نگیرد، این آسیب‌ها می‌توانند به بحران‌های پایدار بین‌نسلی تبدیل شوند.

وی در پایان خاطرنشان کرد: اکنون یک پنجره زمانی محدود برای مداخله وجود دارد و اگر بخواهیم جامعه اصلاح شود، باید مداخلات خانواده‌محور و مدرسه‌محور را هرچه سریع‌تر اجرا کنیم.

شایان ذکر است برگزاری نشست تخصصی دانشگاه پساجنگ با استقبال شایان توجه علاقمندان حوزه علوم انسانی و به ویژه محققان، پژوهشگران و دانشجویان از سراسر کشور مواجه شده بود.

دانشگاه پساجنگ

انعکاس نشست در رسانه ها

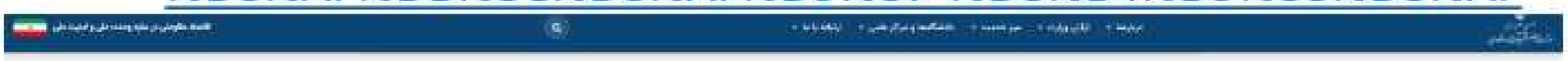




دانشگاه پساجنگ

انعکاس خبر نشست دانشگاه پساجنگ در سایت وزارت علوم

https://www.msrt.ir/fa/news/97360/-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87-%D9%BE%D8%B3%D8%A7%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%A2%D8%BA%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D8%B3%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%AA%D8%A7%D8%B2%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%B7%D8%B1%D8%A7%D8%AD%DB%8C-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D8%B3%D8%A7%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%D9%82%D8%A7%D9%85%D8%AA-%DB%8C%DA%A9-%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D9%82%D8%AF%D8%B1%D8%AA-%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C-%D9%88-%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D9%87-%D8%B4%D9%88%D8%AF



نشست تخصصی دانشگاه پساجنگ با حضور جمعی از معاونان و پژوهشگران حوزه علوم انسانی و قسمه پنین دانشگاه تبریز افتتاح شد. دانشجویان و اساتید دانشگاه در زمینه آسیب‌ها، چالش‌ها و راه‌های مدیریت دانشگاه تبریز و نیز نحوه مقابله با پژوهش داشتند برگزار شد.



به گزارش روابط عمومی وزارت علوم به نقل از دانشگاه تبریز، دکتر مصطفی اعلی پنین دانشگاه تبریز طی سخنانی در ابتدای این نشست تخصصی با قدردانی از تلاش بیگاری همکارانش با تاکید بر ضرورت تحقق دقیق برنامه راهبردی دانشگاه تبریز با افق ۱۴۰۴ به عنوان دانشگاه برتر منطقه‌ای و ارتقای جایگاه علمی و فرهنگی دانشگاه در عرصه‌های ملی و بین‌المللی، بر ضرورت توجه به این برنامه راهبردی از گذشته و بسیج کردن همه توان برای تحقق آن تاکید کرد.

رئیس دانشگاه تبریز با اشاره به دشمن‌های متعدد علیه نظام اسلامی از ابتدای پیروزی آن گفت: انقلاب اسلامی به دلیل به هم زدن نظم استکبار جهانی در منطقه از همان ابتدا با دشمنی‌ها و فشارهای گسترده مواجه شد.